

نای حکمت

مواعظ حضرت رسول ﷺ به ابوذر غفاری

نویسنده : جواد محدثی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

سخن ناشر

گوهرهایی ناب از پیشوایان معصوم - که درود خدا بر آنان باد در صدف کتابها و گنجینه کتابخانه ها نهفته اند که چون آشکار گردند، دلربایی می کنند؛ حکمتهایی که اندیشه ها بدانها سخت نیازمندند و دست انسان امروز از دامان بلندشان کوتاه است . روا نیست که این گوهرهای بی بدیل مخزنِ عرفان را در این عصر پرنیاز و به این نسل عطشناک عرضه نکنیم .

امروز مناسبترین زمان برای ارائه معارف ناب اسلامی است ؛ ارائه ای نوین و به گونه ای دلنشین ؛ در اسلوبی شیوا و با شیوه ای زیبا؛ در جذابترین قالبها و دلرباترین جامه ها.

در این عصر که بینشهای رشد یافته از نظاره خارستان مکتبهای مادّی به ستوه آمده و اندیشه های بالنده از کاوش در شوره زار مرامهای ساخته افکار علیل ، ملول گشته و وجدانهای بیدار از تماشای نابسامانیهای جوامع بشری به عذابی دردناک گرفتار شده و جانهای هشیار از تنفس در فضای آلوده مفسد اجتماعی به تنگ آمده اند و همگی در جستجوی راه نجات و آب حیاتند، و در عصری که باروهای سست بنیان مسلکهای الحادی همچنان در حال فرو ریختن است و نسل سرگشته و هراسناک امروز در پی یافتن پناهگاهی امن و دژی استوار است ؛ بر اندیشمندان متعهد و نخبگان پرورش یافته مکتب الهی اسلام ، فرض است که از بوستان با طراوت معنویت و محضر پر فیض ارباب عصمت ، گلهای معرفت بگیرند و به خردمندانِ دردمند و جویندگان حقیقت ، بخصوص نوجوانان و جوانان پاک نهاد که طالبان حقیقی این سرچشمه های آب حیاتند، تقدیم نمایند.

این دفتر که به قلم زیبا و توانای ادیب فرزانه استاد جواد محدّثی تبیین و تشریح شده و پنجمین دفتر از سلسله مباحث «پیام معصومان» است، ارمغانی است از بوستان خاندان عصمت علیهم السلام و برگزیده ای از حکمتهای ژرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به یار صاحب‌دل و صحابی رازدار خویش «ابوذر غفاری» به ودیعت داده اند تا خود بهره گیرد و سپس به همه تشنه کامان زلال معرفت در همه اعصار برساند.

امید آنکه شهدی باشد جان پرور در کام جویندگان سرچشمه آب حیات و رهپویان راه نجات، ان شاء الله.

دیدگاهها و راهنماییهای خوانندگان ارجمند را بر دیده سپاس می نهیم و از خداوند توفیق معرفت و طاعت و ارائه ارمغانهایی دیگر از این باب را می طلبیم.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پارسایان

درباره این کتاب

وقتی موعظه، از زبان پیامبر باشد و از جان محمد ﷺ بجوشد، و بر جان و دل «ابوذر» نشیند، سزاوار است که گوش جان همه عالمیان در همه زمانها آن حکمتهای تراویده از زبان رسول را مشتاقانه خریدار شود و چهره روح در چشمه زلال این مواعظ، شادابی یابد.

«نای حکمت» نبوی، زمزمه گر نوای بیداری فطرت و رویش یقین و معرفت در بوستان جانهای پند نیوش است. سپاسگزار خدمات و تلاشهای پیشینیانیم که با تالیفات خویش، گنجینه ای از معارف والای مکتب را برای آیندگان به میراث نهادند، تا ما امروز پس از چهارده قرن، بتوانیم کنار «مأئده آسمانی» احادیث بنشینیم و سخنان پیامبر به ابوذر را بخوانیم و بشنویم و پند گیریم.

آنچه می خوانید، شرح گونه ای فشرده بر فرازهای مواعظ بلندی است که رسول خدا ﷺ به «ابوذر غفاری» تعلیم داده است، سخنانی حکمت بار و سودمند، از پیامبر حکمت و حکومت، به شهید زنده ربذه، حضرت ابوذر عیسی که متن آن در کتب حدیث نیز آمده است. ⁽¹⁾

گرچه این مواعظ، پیشتر هم به صورتهای دیگر همراه با ترجمه منتشر شده است، اما ترجمه و تبیینی که در این کتاب می خوانید، از نظر قلم و نوع برداشت و زاویه دید، ویژگیهایی دارد که می تواند برای اهل مطالعه در این روزگار، بویژه جوانان جویای یقین و پویای راه کمال و سلوک روحی، مفیدتر باشد.

قم - جواد محدثی

تابستان 1376

الگو گرفتن از الگوها

«ابوذر غفاری»، شاگردی است ممتاز، در مکتب اسلام .

استادش «محمد» است ﷺ

کتابش ، «قرآن»،

دوره آموزش ، «طول عمر»،

رشته آموزشی ، «انسانیت».

ابوذر، انسان نمونه و الگوی والایی است ، برای همه آنان که می خواهند در

«مکتب اسلام» و در تربیت دینی ، «چگونه بودن» را بیاموزند.

بی شک ، آنچه ابوذر از پیامبر می آموزد، درسهایی است متعالی تر از آنچه

دیگران در فکر فرا گرفتن آنند.

خوبست که ما هم این درس را بیاموزیم و به کار گیریم .

تا زندگی مان معنی پیدا کند،

و حیاطمان «هدفدار» شود،

و حرکتمان «جهت دار» گردد،

و جهت حرکتمان به سوی «خدا» گردد، که ... «إلى الله المصير».

شاءن نزول

«ابوالاسود دوئلی»، یکی از یاران خالص علی علیه السلام و شیعیان پاک و مدافعان سرسخت و وفادار ولایت ، می گوید:

در ایامی که «ابوذر غفاری» این یار محبوب پیامبر و صحابی انقلابی و شورگستر آن حضرت در «ریذه» تبعید بود، پیش او رفتم .

ابوذر گفت :

روزی در مسجد، خدمت رسول گرامی رسیدم ،در مسجد، جز پیامبر اسلام و علی علیه السلام کسی دیگر نبود،خلوت مسجد را مغتنم شمردم و پیش رسول الله رفته ، گفتم :

«ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت ... مرا وصیت و سفارشی کن ، تا خداوند مرا به خاطر آن سود دهد.

فرمود:

«چه خوب ، ای ابوذر!

«تو از مایی . تو از خانواده مایی ، و تو را سفارش می کنم که آن را خوب فراگیری ، وصیت و توصیه ای که در بردارنده تمام راهها و روشهای خیر و خوبی است . اگر آن را بیاموزی و پاسداری باشی ؛ به منزله دو بالی خواهد بود که تو را در پرواز مدد کند...»

محمد ﷺ ، معلم توحید

از اینجا، سخنان پیامبر به ابوذر شروع می شود. رسول خدا، شاگردی ممتاز و گوش‌پندنیوش و قلبی آگاه را در پیش و رو به رو دارد و می داند که پیام و سخنش بر دل خداشناس خواهد نشست. می داند که نصیحت و توصیه هایش، تباه نخواهد شد و هدر نخواهد رفت .

محمد ﷺ و ابوذر، رو به روی هم اند. رسول خدا سخن می گوید «ابوذر»، گوش جان را به این چشمه سار زلال معرفت و تعلیم گشوده است .

پیامبر، سخن را از «خدا» آغاز می کند:

«ای ابوذر!

خدا را آنگونه عبادت کن که گویا او را می بینی .

اگر تو او را نمی بینی ، او تو را می بیند.

بدان که سرآغاز عبادت و خداپرستی ، «معرفت» و «شناخت» است . او قبل

از هرچیز، «اوّل» است و چیزی پیش از او نبوده است .

او یکتایی است که دوّمی ندارد.

پاینده ای است که نهایت ندارد.

آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ، پدید آمده از قدرت اوست .

او. «آگاه» و «توانا» است ...»⁽²⁾

رسالت جهانی پیامبر

پس از این درس نخست توحیدی ، پیامبر به درس دوم می پردازد. از دعوت جهانی خویش می گوید. و... از فلسفه بعثت می فرماید:

«پس از توحید مرحله دوم «بندگی خدا» ، ایمان آوردن به من است و اعتراف و اقرار به این که خداوند مرا به سوی تمامی بشریت ، به عنوان لله لله «بشیر» و «نذیر» فرستاده است ، تا اینکه خلائق را به فرمان خدا به سوی حق (که خداوند است) دعوت کنم ...»⁽³⁾

آنگاه به نقش جهت دهنده و نظام بخشی و وحدت آفرینی «اهل بیت» اشاره می کند و در مقام برقراری پیوند استوار و محبت عمل آفرین با این «خانواده» می فرماید:

«پس از توحید و اعتراف به رسالت من ، دوستی کردن با «اهل بیت من» است ، این خانه و خانواده ای که به خواست خدا و اراده او نجس و پلیدی از آن رفته و به «طهارت» رسیده است .

ای ابوذر!... بدان که خداوند، اهل بیت مرا در میان امتم ، همچون کشتی نجات بخش نوح قرار داده است که هر که بر این سفینه برآید، نجات می یابد و هر که از آن روی بگرداند، غرق خواهد شد...»⁽⁴⁾

درسی برای زندگی

مشغله ها، همیشه باز دارنده انسان از تلاشهای پیش برنده است. آفتهای جسمی و بیماریها، سرعت پرواز انسان را می کاهد. خوشبخت کسی است که تنی سالم و فرصتی آزاد و فراغتی داشته باشد تا بتواند به آنچه که «باید» برسد و دست یابد.

پیامبر، در ادامه سخنانش با ابوذر، با یادآوری این مطلب، این درس بزرگ را می دهد که باید از فرصتها، تندرستیها، تواناییها، فراغتها و جوانیها، حداکثر استفاده را برد. پس از بیان این نکته که بیشتر مردم در دو نعمت «صحت» و «فراغت» مغبون و زیان زده اند، می فرماید:

«... ای ابوذر!

پنج چیز را قبل از پنج چیز، قدر بشناس و غنیمت بدان :

جوانی ات را، قبل از پیری ،

تندرسی ات را، قبل از بیماری ،

دارایی ات را، قبل از تنگدستی ،

فراغت خود را، قبل از گرفتاری ،

و... زندگیات را، قبل از مرگ ...»⁽⁵⁾

راستی ، چه درس شگفت و بزرگ و حکیمانه ای ! مگر نه اینکه سرمایه های سودآور انسان در بازار زندگی ، عبارت است از:

«جوانی»، «سلامتی»، «امکانات مادی»، «فراغت» و سرمایه «عمر»؟! و

مگر نه اینکه آفت هر یک از اینها، در کنارش بیان شده است ؟

اگر بتوانیم در جوانی ، کاری برای پیری بکنیم ،

اگر بتوانیم از تندرستی ، بهره کامل ببریم ،
اگر موفق شویم «مال» را در جای درست خود، مصرف و خرج کنیم ،
اگر از فرصتهای گرانبها، حداکثر استفاده را بگیریم ،
و اگر از عمر گرانبهای ، برای خانه ابدی و سرای آخرت ، ره توشه ای
برداریم ،دیگر چه غم و اندوهی ؟
بیشتر زیان زدگان ، کسانی اند که گهر وقت را، رایگان از دست می دهند.
مگر می توان وقت رفته را باز آورد؟... هرگز!
از رسول خدا بشنویم :
«... ای ابوذر!
از این که کاری را به آینده موکول کنی (و کار امروز را به فردا بيفکنی
تسویف) پرهیز .

تو امروز، در مقابل امروزت هستی ، از آینده چه خبر داری ؟
اگر فردایی داشتی ، برای فردایت چنان باش که برای «امروز» ت بودی .و
اگر به «فردا» نرسیدی ، بر کوتاهی و قصور امروز، اندوه نخواهی داشت .
ای ابوذر!...

چه بسا کسانی که به استقبال روزی می شتابند و در انتظار «فردا» لله یی
هستند ولی هرگز به آن نمی رسند. اگر به «اجل» و سرنوشت آن بیندیشی ،
آرزوهای دور و دراز، و مغرور شدن به آنها را دشمن خواهی دانست ...»
«ای ابوذر!

در دنیا چنان باش که گویی غریبی هستی ، یا یک رهگذر، و خود را از اهل
گور به حساب آور...»⁽⁶⁾

دنیا همچون پلی است که باید از آن عبور کرد تا به سرای جاودان «آخرت» رسید. دنیا، یک مسافرخانه است. دنیا، یک منزلگاه سر راه است و ما، مسافری رهگذر...

ما، آخرتی هستیم، نه دنیایی. باید از این «فرودگاه» برای آن «قرارگاه» ره توشه بگیریم. وطن ما خانه ابدی آخرت است. باید فکر کنیم که ما را در گور گذاشته اند و فرصت از دست رفته، و باید حساب عملکرد خود را پس بدهیم. بیا ره توشه برداریم..

رسول خدا ﷺ در ادامه صحبتهایش می فرماید:

«...ای ابوذر!

قبل از بیمار شدن، از سلامتی ات بهره برداری کن و قبل از مرگ، از حیات خود، چرا که، نمی دانی نام و نشان تو در فردا چیست. ای ابوذر! پرهیز از این که مرگ، در حال لغزش و خطا تو را دریابد، که دیگر نه امکان بازگشتی هست و نه پوزش، پذیرفته می شود و نه تو را برای آنچه به جا نهاده ای می ستایند و نه اشتغالات، عذری به حساب می آید...»⁽⁷⁾

تعهد در برابر فرصتها

حساسیت پیامبر را نسبت به «وقت» و گذران عمر و سپری شدن فرصتها و استفاده شایسته نکردن از آن می بینیم . پیامبر در ادامه سخنانش با ابوذر، روی این مسأله تأکید فراوان دارد.

سرمایه داشتن و تجارت نکردن ،

فرصت داشتن و زیان بردن ،

زنده بودن و عمر را به بطالت گذراندن ،

کیمیای عمر را ارزان فروختن ،

اینها چیزهایی است که پیامبر اسلام ، بشدت نسبت به آنها حساسیت نشان می دهد و در هدفداری حیات انسان ، برای پرداختن به آن ، جایی خاص قرار داده است . باز بشنویم از زبان آن حضرت :

«.. ای ابوذر!

بر عمر خویش ، بیش از درهم و دینارت حریص باش!...»⁽⁸⁾

عقل حسابگر، به محاسبه امور مالی ، دخلها و خرجها، موارد مصرف ، سودها و زیانها، به طور جدی می پردازد، ولی ... آیا عمر و وقت ، ارزش درهم و دینار را هم ندارد؟! آیا به حساب مصرف عمر هم می پردازیم؟!

در رابطه با اعمالمان ، آینده ای پر خوف و خطر در پیش داریم ،
گردنه هایی صعب العبور، ایستگاههایی برای بازرسی و تفتیش دقیق ،
توقفگاههایی برای حساب !

پیامبر دلسوز، و تربیت دهنده جانها، اینها را به ابوذر یادآوری می کند:

«ای ابوذر!...»

هر یک از شما منتظر چیست ؟

ثروتی که طغیان آور است ؟ فقری که نسیان آور است ؟ مرضی که به فساد
می کشد؟ پیری و کهولتی که زمین گیر می کند؟ یا... مرگی که شتابان به سراغ
می آید؟ یا دجّالی که بدترین غایب مورد انتظار است ؟ یا فرا رسیدن قیامت را؟
و... ساعت قیامت ، وحشت بارتر و تلختر است !...»⁽⁹⁾

تعهد علم و دانش

دانش ، نور و روشنایی است .

اما آنگاه که همراه با تقوا و خدایینی باشد. وگرنه ، دانش بدون دین و علم بدون عمل ، جزو بال بر گردن دانشمند، چیزی نیست .

علم ، باید نافع باشد و دانش باید به حال جامعه مفید افتد، وگرنه آفت جامعه خواهد بود. پیامبر می فرماید: «در قیامت ، بدترین مردم نزد خداوند، از نظر موقعیت ، عالم و دانشمندی است که خود و دیگران از علمش نفع نمی برند.⁽¹⁰⁾ ثمر علم ای پسر عمل است ورنه تحصیل علم دردسر است علم باید در خدمت مردم باشد، و وسیله آگاهی دادن ، بصیرت بخشیدن ، راهنمایی کردن ! نه مایه تفاخر... و سرمایه غرور! نه وسیله مباحثات و دانش را به رخ دیگران کشیدن .

ادامه سخن رسول خدا ﷺ :

«ای ابوذر!...»

هرکس دانش بطلبد، تا مردم را به طرف خود جلب کند، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت .

هرکس دانش بجوید، تا به کمک آن ، مردم را بهتر بفریبد، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت .⁽¹¹⁾

جنگِ «تخصّص» و «تعهد» و نزاع «تکنیک» و «تقوا» ریشه در همین مسأله دارد.

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا!

پیامبر اسلام ، برحذر می دارد که علم ، در جهتِ فریب مردم به کار رود.

تیغ دادن در کف زندگی مست به که افتد علم ، نا کس را به دست

غرور علمی

یکی از بزرگترین شهامت‌ها، اعتراف به «جهل» است. اگر چیزی را نمی‌دانیم، بدون توجیه و تاءویل، و شیره مالیدن سر خلق الله، بدون چرب زبانی و سالوس بازی و پشت هم اندازی، صریح و باشجاعت، بگوئیم: «نمی‌دانم!» این، مشکل‌تر از به خاک رساندن پشت حریف در کشتی است و بیش از شکست دادن دشمن در میدان رزم، نیرو می‌طلبد؛ زیرا اینجا ما با دشمنی، نیرومند، به نام «نفس» دست به گریبانیم که در خانه دلمان جا دارد. هرچیزی آفتی دارد، و آفت علم، «غرور» است. غرور علمی، انسان را از اعتراف به جهل و نادانی باز می‌دارد.

از رسول خدا بشنویم:

«... ای ابوذر!

وقتی از چیزی سؤال شد که نمی‌دانی، بگو: «نمی‌دانم».

که هم از پیامدهای ناجور آنچه نمی‌دانی نجات یابی،

و هم از عذاب خداوند در قیامت!...»⁽¹²⁾

آری... این، شجاعت و قهرمانی می‌خواهد. دلیری فقط در تیغ کشیدن و تیر انداختن نیست. میدان رزم، فقط جبهه بیرونی جنگ با دشمن رویاروی، نیست. «نفس» نیز حریفی است که برای مبارزه، «حریف» می‌طلبد. پیامبر اسلام، عبور می‌کرد. به جمعیتی که پیرامون یک قهرمان جمع شده و به تماشای وزنه بردای و زورآزمایی او ایستاده بودند، برخورد. فرمود:

«قهرمان کسی است که بر «نفس» خود غالب شود!»

اعتراف به جهل، یکی از این میدانهاست که قدرت و غلبه و شجاعت انسان، آزموده می‌شود.

خسارت علم بدون عمل

در اسلام ، آنچه تکلیف آور است ، «دانایی» و «توانایی» است . هرچه انسان بیشتر «بداند» و «بتواند»، مسؤ و لیتش سنگینتر است . «علم» و «قدرت»، زمینه مسؤ ولیت انسان مسلمان است . اگر «دانش»، دست انسان را نگیرد و به «نجات» نرساند، وبال گردن است و مایه بدفرجامی .

خسارت ، از آن کسی است که چیزی نمی داند. خسران زده تر، کسی است که می داند ولی عمل نمی کند.

حکیمی را پرسیدند: عالم بی عمل به چه ماند؟

گفت : به درخت بی ثمر. (گلستان سعدی)

آنچه بیشتر مایه رسوایی و خسران است ، مربوط به آخرت است . از زبان پیامبر بزرگ بشنویم :

«ای ابوذر!.

در قیامت ، گروهی از بهشتیان به اهل دوزخ رو کرده ، می پرسند:

ما به کمک تعلیمها و آموزشهای شما و در سایه تاءدیب و تربیت شما به بهشت وارد شدیم . شما خودتان چرا به دوزخ افتادید؟

می گویند:

ما به خیر دعوت می کردیم . ولی خودمان عمل نمی کردیم .»⁽¹³⁾

آیا این خسارت نیست که انسان ، دارویی برای درمان بیماران یا مشعلی برای هدایت دیگران تهیه کند، ولی خود در کام مرض بمیرد یا در دام ظلمت بماند؟!.

هم ندانستن عیب است ، هم به دانسته عمل نکردن .

رسول خدا ﷺ ادامه می دهد:

«ای ابوذر!...»

حقوق پروردگار، بیش از آن است که بندگان بتوانند ادا کنند.
نعمتهای خدا، افزونتر از آن است که بندگان، قدرت شمارش آن را داشته باشند.

ای ابوذر!..

تو، در گذشت شب و روز، در حالی به سر میبری که اَجَلها کم می شود،
کارها دقیقاً محفوظ است، مرگ هم ناگهان می رسد.
هر زارع و کشتکاری، آنچه را کاشته درو می کند (گندم از گندم بروید، جو
ز جو...)

هرکس به هر چیزی برسد، خداوند عطا کرده، و هرکه از گزند و شری
محفوظ مانده، خداوند نگهبانش بوده است...»⁽¹⁴⁾

سیمای پرهیزکاران

«ای ابوذر!...»

پرهیزکاران ، سروراندند. و فقها، رهبران .

همنشینی با اهل تقوا و فقه ، سبب فزونی دانش و دین است .

مؤ من ، گناهِش را همچون صخره ای سنگین می بیند که می ترسد بر سرش
بیفتد و... کافر، گناه خود را همچون مگسی می بیند که بر بینی اش می گذرد.

ای ابوذر!...

هرگاه خداوند، اراده نیکی به بنده ای بکند، گناهانش را همیشه پیش
چشمش قرار می دهد و هرگاه ، خوبی کسی را نخواهد، گناهانش را از یادش
می برد...»⁽¹⁵⁾ (که موفق به توبه نشود).

یکی از بزرگترین گناهان ، کوچک شمردن گناه است . این ، نشانه غرور
انسان است . اگر انسان نسبت به معصیتها، بی توجه باشد، موفق به توبه هم
نخواهد شد. کسی که بی توبه بمیرد، در قیامت باید پاسخگوی خطاها و
نافرمانیهایش باشد.

حیف است که وجود، در باتلاق گناه ، خفه شود.

ظلم است که هستی ، به گناه آلوده گردد.

ستم بر انسان است و ناسپاسی از خدا، که انسان «گنهکار» شود.

انسان برای طاعت آفریده شده نه معصیت ! و برای عبادت ، ... نه
سرکشی ! و برای رحمت ، ... نه عذاب و برای وصال ... نه هجران ! و برای
صعود، ... نه هبوط و سقوط !

گرچه گناهان را به «صغیره» و «کبیره» تقسیم کرده اند و «کبائر» را زشت تر و عذاب آن را دردناکتر از «صغائر» دانسته اند ولی ... گناه ، گناه است . از این جهت که نافرمانی است ، کوچک و بزرگ ندارد. وقتی درک کنیم که سرپیچی از فرمان چه کس شده است ، آنگاه از گناه کوچک هم هراس خواهیم داشت و «گناهان صغیره» را هم ترک خواهیم کرد.

پیامبر اسلام ﷺ در سفارش به ابوذر، ملاک را اینگونه روشن می کند:

«ای ابوذر!... به کوچکی گناه نگاه مکن .

نگاه به عظمت کسی بنگر که نافرمانی اش کرده ای ...

ای ابوذر!...

یک انسان ، حتی به خاطر گناه ، از رزق محروم می شود.

بهره مند، کسی است که سخنش با عملش یکی باشد. و گرفتار آنکه قول و

فعلش با هم ناسازگار باشد.

ای ابوذر!

آنچه به تو مربوط نمی شود و در قبال آن مسئولیتی نداری رهاش کن .

آنچه را به تو مربوط نیست مگو و زبانت را در زندان اختیار خویش قرار بده

«...» (16)

(زبان سرخ ، سر سبز می دهد برباد...) و مگر کم گناهی است که از طریق

زبان انجام می گیرد؟

دهان چون قفلی است که ازدهای زبان را به بند کشیده است . کلید این قفل

و درب باید در اختیار تو باشد. هر وقت خواستی سخن بگویی ، آنچه را با عقل

و ایمان و با شرع و خرد منطبق است بر زبان آوری .

در حدیث است :

«شایسته ترین چیزی که مستحق محبوس ساختن است «زبان» است . اگر
زبان آزاد باشد هر چه بخواهد بگوید، روزی سر از غفلت بر خواهیم داشت که
باری سنگین بر دشمنان است ، باری سنگین از:
تهمت و افترا، دروغ و شایعه پراکنی ، استهزاء و سخن چینی ، لغویات و یاوه
گویی ، غیبت و اهانت ، فحش و ناسزا...
آن وقت ، این جان پاک باید زیر این همه بار ناپاکی خُرد شود و روزی
پاسخگوی آن «گفته ها» و اظهارات باشد. آری ... از «گفته» هم سؤال خواهد
بود. آیا بهتر نیست که بر زبان ، مهر بزنیم و با مهار تقوا، آن را کنترل کنیم ؟
مزن بی تامل به گفتار، دم نکو گو، اگر دیر گویی ، چه غم؟!

راز برتری

خداوند، عادل است ؛ لیکن به آنکه بیشتر کار و عبادت کند، پاداش بیشتر می دهد. و این نه تبعیض که عین عدالت است . در درجات آخرت نیز همین گونه است .

رتبه های مختلف بندگان ، نزد خدا و در بهشت ، در گرو برتری و پیشگامی و استمرار هرکس در عبادت و تقوا و جهاد و خدمت است . کلام نبوی را در این باره بشنویم :

«ای اباذر!...»

خدای سبحان در قیامت ، گروهی را به بهشت می برد و به آنان آن قدر (نعمت و مرتبت) عطا می کند که خسته می شوند. درحالی که برتر و بالاتر از آنان ، گروهی در درجات رفیعتری قرار دارند.

وقتی چشمشان به آن والاتران می افتد، آنان را می شناسند، و می گویند:

خدایا! این برادران ، در دنیا با ما و همراه ما بودند. چه شد که آنان را برما برتری بخشیدی ؟

گفته می شود:

هیئات ! هیئات ! وقتی شما سیر بودید، آنان گرسنگی می کشیدند.

وقتی سیراب می شدید، آنان تشنه بودند.

وقتی در خواب بودید، چشم آنان (به عبادت و گریه) بیدار بود.

ای ابوذر!...

خدای بزرگوار، نور چشم و فروغ دیدگانم را در «نماز» قرار داده است . و همانگونه که برای گرسنه ، «طعام» و برای تشنه ، «آب» را محبوب ساخته ، نماز را نیز محبوب من قرار داده است .

گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود.

اما من ... هرگز از «نماز» سیر نمی شوم!...»⁽¹⁷⁾

این است راز برتری انسانهایی بر انسانهای دیگر. قرب جستن به خدا از راه عبادت ، سحرخیزی ، شب بیداری ، تهجد.

چگونه مدعی عشق خداست ، آنکه شب را، همه شب ، تا سحر می خوابد و در خانه خدا را نمی زند و با حلاوت مناجات و شیرینی «ذکر خدا» بیگانه است ؟ چگونه ادعای مسلمانی دارد، آنکه از درد و نیاز همسایه و برادر دینی اش بی خبر است ؟

«ای ابوذر!...

تا وقتی در حال نمازی ، پیوسته در خانه خدا را می زنی .

و هرکس ، در هر خانه ای را زیاد بکوبد، بالا خره باز خواهد شد!...»⁽¹⁸⁾

هم نجوا شدن با صدیقان متعهد و نماز شب خوانان پرسوز، انسان را به رتبه آنان نیز می کشد و می رساند... امروز روز عمل است . نتیجه و نمره و پاداش در قیامت معلوم می شود. دریغ و حسرت ، بر آنان که از مزرعه امروز، برای فردای نیازمندی ، برگ و بار و رعتوشه ای بر ندارند...

«... ای اباذر!

اگر هر نمازگزار، خبر داشت از نیکیهایی که میان آسمان و زمین بر او فرو می ریزد و می دانست که در نماز، با چه کسی به سخن ایستاده است ، هرگز دست از نماز نمی کشید...»⁽¹⁹⁾

آری ... نماز، حضور در بزم دیدار الهی است و نشستن بر مائده رزق معنوی پروردگار. از این سفره رزق و مائده معنوی ، بی بهره نمائیم ...

دو مرز بی نهایت

فاصله ای که میان «خداجویان» و «خودخواهان» است، از خاک تا خداست. خاکیان با افلاکیان، قابل مقایسه نیستند و دو مرز تا بی نهایت، میان آنان که تا حد و مرز فرشته اوج می گیرند، یا تا پستی حیوانیت سقوط می کنند، وجود دارد.

رسول خدا ﷺ نماز را، عاملی در این قلمرو، برای تعالی و رشد می داند و به ابوذر می فرماید:

«ای اباذر!...»

هر که غیر از نمازهای واجب، در شبانه روز دوازده رکعت نافله بخواند، بر خداست که او را به بهشت ببرد... نماز ستون دین است»⁽²⁰⁾

تفاوت بندگان خدا، از خاک تا خدا، در همین «پیوند با خدا» نهفته است. یکی از عبادت خدا لذت می برد، دیگری حال و حوصله نماز و قرآن و دعا ندارد. آیا رواست که نتیجه یکسان ببرند؟...

تو و چشمهایت، که همیشه	من و قلب پاکم، که زلال آب
خواب است	است
من و چشم بیدار، تو و دیده برهم	من امید فردا، تو فسرده غم
تو ز ظلمت شب، من از آفتابم	تو به «خویش» پابند، من از آن
ره	ایم
تو و ناله هایت، من و نغمه هایم	تو و رنج پستی، من و گنج
هی	ستی
تو و دردِ «ماندن»،	من و... شوقِ «رفتن»!

آری ... «چگونه بودن» است که رتبه ها را مشخص می سازد.

وقتی نماز، پیوند عاشقانه خالق و مخلوق باشد و نیایش «بنده» با «خدا» و گفتگوی دو دوست، نجوای دو حبیب و راز و نیاز دلبر و دلداده، مگر کسی از این گونه نماز، خسته می شود؟

قلبی به عظمت قلب محمد ﷺ در نماز وقتی پیش روی خداست و معرفتی به ژرفای شناخت و عمق معرفت نبوی، در برابر اقیانوس کران ناپیدای عظمتِ «الله» قرار می گیرد، خستگی و ملالت یعنی چه؟ و اصلاً سخنی جز شوق نمی توان گفت.

مسجد، خانه خداست و سنگر مردم، و محل آموزش مسلمانان و سکوی عروج مؤمنین. و انسان را از مفاسد و منکرات باز می دارد و موجب قرب به خداست. دلها را آرامش می بخشد و روح را صفا می دهد.

گذرگاه جاودانگی آخرت

«ای ابوذر!

دنیا، زندان مؤمن است و بهشت کافر.

مؤمن در دنیا، به حزن و اندوه، روزگار می گذراند، و چرا نه؟ در صورتی که در آخرت، به جهنمی که انسانها واردش می شوند، وعده داده شده، به علاوه در دنیا، مؤمن با گرفتاریها و ابتلائات رو به روست. و در مقابل، چشم داشت پاداش از پروردگار دارد.

از این رو، اندوه دائمی اش، تا رسیدن به راحت و کرامت ادامه دارد.
ای ابوذر!...

خداوند به چیزی همچون «اندوه طولانی» عبادت نشده است...»⁽²¹⁾
قبلاً هم رسول، از «دنیا» گفته بود.

و از فرصتهایی که می گذرد و ما در برابرش متعهدیم
و از عمری که نسبت به مصرف آن مسؤوولیم

اینک، بار دیگر: دنیا به منزله زندانی برای مؤمن. زندانی که باید از آن «آزاد» شد. محبسی که باید از آن پرگشود و به سوی آفاق «ابدیت» پرواز کرد.
مؤمن، متعلق به این دنیا نیست. مرغ باغ ملکوت است، و دنیا، تنگنایی است که انسان مؤمن، به حالت «تکلیف» در آن بسر می برد.

در دنیا هم برای «عمل»، «خودآزمایی» و «امتحان» آمده ایم، نه برای خوشگذرانی، لذت جویی، کامروایی و عیش و عشرت!...

خوشی و عشرت مؤمن، برای آخرت است و در این دنیا، باید عمل کند، بکوشد بر خواسته های نفس، مهار بزند، از هوسها و تمنّاهای دل برکند، خود را محدود کند، قانون و شرع را بپذیرد، پای بند مقررات باشد، «عبد» باشد...

می بینیم که در این صورت ، دنیا برای مؤ من ، محدود است ، «زندان» است . ولی کافر، که بی تعهد و بی حساب ، بی تکلیف و بی مؤ اخذه ، عمل می کند و شهوت می راند و هوسبازی می کند، دنیا برایش بهشت است ، بهشت بی خیالی و بی دردی و بی تعهدی .

مؤ من ، در این «محبس»، اندوهگین ، متفکر و اندیشناک است ، می داند که چه راه سخت و دشواری در پیش دارد و چه محاسبه های دقیق و توقفگاههای طولانی در انتظار اوست . آیا این گونه اندوهگین بودن (که به فکر آینده بودن است) عبادت نیست ؟

اندوه ، نه بر خسارت مالی و زیانهای جزئی و بدهکاریها و مرگ و میرها و غربت و دوری از عزیزان ، بلکه بر تباه شدن فرصتها و نزدیک شدن اجل ، بر سپری شدن عمر و حساب دقیق قیامت و وعده و وعیدهای الهی ، بر خسرانهای بزرگ حیاتی !...!

دل ، باید به حزن سرنوشت شوم ، محزون شود.

اندوه سازنده

آنچه گفته شد، غمی سازنده و اندوهی کارساز بود.
به فکر سوخت و سازهای انسانی بودن و در اندیشه ضایعات جبران ناپذیر،
دلی غمبار داشتن، گریه بر «حبط اعمال»، غصه بر «تباهی عمر»، اندوه بر هدر
رفتن نشاط و نیروی جوانی ...
ترسم از زلزله و طوفان نیست
آنچه می افزاید،
ترس و اندوه مرا،
ریزش کنگره «ارزش» هاست .
لرزش پایگه «انسان» است .
غربت روح خداگونه انسان، در عصر
ظلمت زاویه این دلهاست .

باز، ادامه کلام نبوی ﷺ :
«ای ابوذر! ...»

هر که بتواند بگیرد، پس بگیرد.
و اگر نتواند، قلبش را اندوهناک سازد و خود را به گریه بزند.
دلهای سنگی، از خداوند دورند ولی نمی دانند.
ای ابوذر! ... خداوند می گوید:
من بر بنده ام دو «ترس» را با هم جمع نمی کنم و نیز دو «امنیت» را.
اگر کسی در دنیا از من ایمن باشد، در آخرت هراسناک خواهد بود.

و اگر در دنیا خوف و خشیت داشت ، در آن دنیا، در قیامت ، او را ایمن
خواهم کرد.

وقتی در آخرت ، گناهان افراد بر آنان عرضه شود، بعضی می گویند: ما
خائف و هراسناک بودیم . آنگاه بخشوده شوند؟...»⁽²²⁾

غرور، آفت نیکی

عمل را با چه باید ارزیابی کرد؟

کار نیک ، گاهی غرورآور است ، پس زیان می رساند. گناه کوچک ، گاهی خوف آور است ، پس زمینه نجات می شود.

کلام رسول خدا ﷺ چنین است :

«ای ابوذر!...»

گاهی کسی «حسنه» ای انجام می دهد و با تکیه بر آن ، زشتیهایی را مرتکب می شود.

و گاهی «سیئه» ای مرتکب می شود، ولی به خاطر ترس از خدا و خوفِ عقاب ، در قیامت ایمن به صحنه می آید...» (23)

آری ... گاهی گناه ، به بهشت می برد، و طاعت ، به آتش ! و این عجیب نیست ...

بہتر است از زبان حبیب خدا، محمد ﷺ بشنویم :

«ای ابوذر!...»

گاهی بنده ای گناه می کند. ولی به سبب همان ، اهل بهشت می شود.

پرسیدم (سؤال کننده : ابوذر)

چگونه ، ای پیامبر؟

فرمود: این گناه ، همیشه «نصب العین» اوست و همواره از آن لله لله «توبه»

می کند و به خداوند پناه می برد،... تا آنکه به بهشت درآید...»

«ای ابوذر!...»

زیرک ، کسی است که برای پس از مرگ ، عمل کند و عاجز و ناتوان کسی
است که با پیروی از هوای نفس و خواهشهای دل و آرزوهای دور و دراز، عقب
بماند...»⁽²⁴⁾

زهد از دیدگاه محمد ﷺ

دعوت رسول خدا ﷺ به زهد، دعوت به حریت و آزادگی و وارستگی است . اگر دنیا را هم نکوهش می کند، در همین رابطه است .

ثروت ، شریف است ، ولی تا وقتی که انسان را به غرور و استکبار و تباهی نکشد. مال ، نعمت خداوند است ؛ اما تا آنگاه که طناب دست و پا نگیرد و حرص ، انسان را از انفاق و صدقه و ایثار، باز ندارد و خصلتهای قارونی را در وجود انسان نرویانند.

دنیا خوب است ؛ ولی تا آنجا که بار دوش انسان در حرکت به سوی خدا نگردد. بلکه ره توشه صراطِ کمال شود.

همچنان کلام پیامبر در این وادی سیر می کند. آن هم با عبد خالص و وارسته ای چون «ابوذر غفاری» که عشق خدا و حق ، در دلش جا گرفته و از «بردگی دنیا» به «بندگی خدا» رسیده است .

ابوذر می گوید: پرسیدم :

یا رسول الله ! زاهدترین مردم کیست ؟ فرمود:

«آنکس که گور و پوسیدگی بدن در قبر را فراموش نکند!

آرایشهای اضافی دنیا را واگذارد و رها کند،

آنچه را می ماند و «باقی» است ، بر آنچه ناپایدار و «فانی» است ، برگزیند،

و فردا را از روزها و عمر خویش به حساب نیاورد (دل به آینده نبندد) و

خود را در زمره مردگان بشمارد.

ای ابوذر!...

خداوند، نسبت به ثروت اندوزی به من وحی نکرده است .

ولی نسبت به تسبیح خدا و سجود و عبادت ، فرمانم داده است .
و دستور داده که : خدا را تا حدی و زمانی عبادت کن ، که به یقین برسی !»
(25)

باز هم دنیا

دنیا، مار خوش خط و خالی است که عده ای ، مفتون ظاهر فریبنده آن شده ،
از سموم کشنده اش (برای کسی که اسیر آن باشد) غافلند.
پیامبر ﷺ درس می دهد. او رسول آزادی است و وارستگی می آموزد و
دنیایی را که پای بند و دست و پاگیر انسان از «طیران آدمیت» باشد، نکوهش
می کند. دنیا اگر «وسیله» رشد شود، خوب است و اگر «مانع» کمال گردد،
زشت است .

دنیا، تیغ دو دمی است که خوبی و بدی آن ، بستگی به چگونگی استفاده از
آن دارد.

پیامبر ﷺ خسران انسان را در سایه اسارت دنیا می داند و هشدار می
دهد. بشنویم از زبان حقگویش :
«ای ابوذر!...»

سوگند به آنکه جان محمد ﷺ در دست اوست اگر دنیا به اندازه بال
مگس یا پشه ای ارزش نزد خداوند داشت ، حتی یک جرعه آن را هم به
«کافر» نمی داد. (26)

ای ابوذر!...

خداوند به برادرم عیسی علیه السلام وحی کرد که :

ای عیسی ! دنیا را دوست مدار، که من دوستش ندارم .

من آخرت را دوست دارم ، که خانه «بازگشت» است .

ای ابوذر!...

جبریل امین ، تمام گنجینه های دنیا را سوار بر مرکبی زیبا پیش من آورد و

گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ! این گنجینه ها از تو، در عین حال ، نصیب و بهره تو

نزد خدا کم نمی شود.

گفتم : دوستم ، جبرئیل ! مرا نیازی نیست .

اگر سیر باشم ، سپاس خدا می گویم .

و اگر گرسنه باشم ، از خدا می طلبم ...» ⁽²⁷⁾

این نظر پیامبر نسبت به دنیاست . گرچه تمام دنیا از آن او و مسخر برای آن

حضرت بود و حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این دنیا حکومت تشکیل داد و فرمان

راند، لیک همه اینها برای خدا بود، نه خود دنیا.

پیامبر، با نیاززدگی و مجذوب مظاهر فریبای زندگی دنیوی شدن مقابله می

کند. او می خواهد پیروان را از «اسارت» دنیا برهاند. تا «دنیا» برای انسان ، بت

نشود و حیات مادی ، اصالت پیدا نکند.

آزادگی در سایه زهد

پیامبر خاتم ، که برای امت خویش ، دلسوز و مهربان و مربی و معلم است ، می خواهد پیروان خود را به رستگاری برساند. از این رو، بینش آنان را درباره دنیا چنان تصحیح و ترسیم می کند که دنیا، مانع رسیدن به «فلاح» و کوشیدن در راه «آخرت» نگردد.

این ، همان «زهد» است . زهد، وارستگی و آزادگی است . رسول خدا ﷺ و سلم نیز زهد را ملاک قرار می دهد و آن را نشانه خیر و نیکی خدا در حق انسان می داند و می فرماید:

«ای ابوذر!...»

هرگاه خداوند، نیت و اراده نیکی درباره بنده ای کند، او را به این سه خصلت آراسته می کند:

در دین ، دانایش می کند،
در دنیا، زاهدش می سازد،
و نسبت به عیوب خویش ، بصیرت و بینایی اش می دهد.

ای ابوذر!...

هیچ کس در دنیا زهد نمی ورزد، مگر آنکه خداوند، حکمت را در قلبش می رویاند و گفتار حکیمانه را بر زبانش جاری می سازد و او را به عیوب دنیا و به درد و درمان آن آگاه می کند و از این دنیا به سوی «دارالسلام» ، به سلامت عبورش می دهد!...»

ای ابوذر!...

«اگر برادری را دیدی که در دنیا زهد می ورزد، به سخنش گوش فرا ده ،
چرا که به او حکمت تلقین می شود...» (28)

ساده زیستی

روحیه اشرافی گری و تجمل پرستی ، مورد نکوهش رسول خدا ﷺ است و زندگی آمیخته به زرق و برق ، کبر و غرور و غفلت می آورد. پیامبر، در بیان شیوه مردمی و پرهیز از عجب و غرور و دعوت به تواضع و خاکساری می فرماید:

«ای ابوذر!...»

من لباس خشن می پوشم !
پس از غذا، انگشتانم را می لیسم ،
و بر مرکب بدون زین سوار می شوم (نمونه های رفتار دور از کبر)
هرکس از سنت من اعراض کند، از من نیست .
ای ابوذر!...

مال دوستی و برتری طلبی ، نسبت به دین انسان ، از دو گرگ درنده ای که به گله ای افتاده و مشغول دریدن باشند. خطرناک تر است !...» (29)

ابوذر می گوید: پرسیدم : ای رسول خدا!
آیا خائفان خاضع و متواضع و یادکنندگان خدا، اینان زودتر از دیگران به بهشت می روند؟

فرمود: نه ! ولی تهیدستان مسلمان ، بر دیگران برای ورود به بهشت ، پیشی می گیرند. نگهبانان بهشت به آنان می گویند: صبر کنید تا به حساب شما رسیدگی شود.

می گویند: حساب چه ؟ به خدا سوگند، ما نه مالک چیزی بودیم که ستم یا داد کنیم ، و نه چیزی به ما واگذار شده بود که سخت بگیریم یا گشایش دهیم و

دست دل باز باشیم . امّا، ما پروردگار خویش را عبادت کردیم ، تا آنکه ما را
فرا خواند، و ما اجابت نمودیم ...
«ای ابوذر!...»

دنیا، دلها و بدنها را مشغول می سازد. خداوند نیز، از آنچه نعمتهای حلال در
اختیار ما نهاده ، سؤال خواهد کرد، تا چه رسد به حرامها!...»⁽³⁰⁾
آری ... ساده زیستی ، نوعی سبکباری است و علایق بیشتر و گردآوری مال
و وسایل بیش از ضرورت ، پاسخگویی فردای ما را در دادگاه عدل ، دشوارتر
می سازد.

پس ، خوشا آنان که سبکبار و سبکبالتند. پروازشان آسانتر و کوچشان بی
دردسرتراست .

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد

است

دنیای کفاف یاوبال ؟

«ای ابوذر!...

من از خدای متعال خواسته ام که رزق و روزی دوستدارانم را در حدّ «کفاف» قرار دهد، و ثروت و اولاد دشمنانم را زیاد کند.

ای ابوذر!

خوشا به حال آنان که به دنیا بی رغبت اند و به آخرت شیفته و مشتاق! آنان که زمین خدا را مسند خویش می دانند و خاک را بستر، و آب آن را عطر! آنان که «قرآن» و «دعا» را شعار و دثار (جامه زیری و رویین) قرار می دهند و دنیا را به نحوی سپری می کنند.

ای ابوذر...

کِشت آخرت ، «عمل صالح» است و کشت دنیا، مال و اولاد...»⁽³¹⁾

آری ... دنیای کفاف ، که رفع نیاز انسان را بکند، بال پرواز است ؛ ولی ثروت زیاد و اولاد، و بال زندگی ، چرا که انسان را به خود مشغول می سازد و دلبستگیها را می افزاید و انسان را از پرداختن به آخرت ، باز می دارد. برای کسی که «هدف» را آخرت بداند، کمی ثروت و اولاد، مطلوب است ، چرا که از موانع کاهش می یابد و ابزار «تعلّق»، کمتر می شود.

زندگی گسترده و مال انبوه ، هم در دنیا مشکلات دارد، هم در آخرت ، حسابرسی دقیقتر و طولانی تری خواهد داشت . رسول خدا ﷺ چگونه می زیست و از متاع زندگی و دنیا چه داشت ؟ وقتی دیده از جهان فروبست ، به عنوان «میراث» چه باقی گذاشت ؟

ساده زیستی آن حضرت ، سرمشق پیروان اوست .

دل‌های روشن

وقتی دل ، روشن باشد، «دیدنی»ها را خوب می بیند و درک می کند. اما دل‌های تاریک ، به روی حقایق هستی بسته است و در ظلمتی وحشت زا به سر می برد. پیامبر رحمت ، به ابوذر غفاری ، در این باره می فرماید:

«ای ابوذر...»

وقتی «نور» ، به قلبی وارد شود، آن دل وسیع و گشاده می شود.»

پرسیدم : ای رسول خدا ﷺ ، نشانه آن چیست ؟

فرمود:

«روی آوردن به سرای جاودانگی

دوری گزیدن از سرای غرور

و آمادگی برای مرگ ، پیش از فرا رسیدنش ...»⁽³²⁾

دل‌های تیره و غافل ، در برابر مرگ ، غافلگیر می شوند، چرا که آماده مواجهه با آن نیستند. از این رو، از آن گریزانند و هراسان !

اما دل‌های روشن ، که مسیر آینده زندگی و حیات مستمر خویش را، متصل به آخرت می دانند، مرگ را کلید گشایش آن در می شمارند و پیش از رسیدن مرگ ، چشم انتظار آمدنش هستند. از این رو، دل به این خانه موقتی نمی بندند که دل کندن از آن هم دشوار شود، بلکه امیدشان به سرای ابدی آخرت است و برای آنجا رهنوشه برمی گیرند و آماده می شوند.

دل‌های خائف

دلی که کانون خوف و خشیت از خدا باشد، ارزشمند و مقدّس است .
گوهری است نایاب و گرانبها و ستودنی ! امّا، همه ارزش و اعتبار آن ، به
خلوص در خشیت و بی‌ریایی در خوف است . پیامبر خدا ﷺ در حفظ و
ارزش چنین دلی ، به ابوذر رهنمود می‌دهد:

«ای ابوذر...»

از خدا پروا کن ، و به مردم نشان مده که از خداوند، خشیت و خوف داری
که تو را اکرام کنند و بزرگ بدارند، در حالی که دلت به فجور گرفتار است
(نفاق در «بود» و «نمود» !)

ای ابوذر...

در هر چیزی ، نیت صالح داشته باش ، حتی در خوابیدن و خوردن !⁽³³⁾
یعنی حتی مادی‌ترین چیزها و کارها را (همچون خور و خواب) می‌توان
بانیّت و انگیزه الهی ، تبدیل به عبادت و معنویت کرد. آنکه نمازش ریایی است ،
بی‌ارزش می‌شود و آنکه طعامش برای خداست ، ارزش می‌یابد. و این ،
تأثیر شگفت و دگرگون ساز نیت در اعمال است .

«ای ابوذر!...»

عظمت خداوند در دل و جانت باید بزرگ باشد و او را به عظمت یاد کنی ...
ای ابوذر... خداوند را فرشتگانی است که از خوف خدا همواره در حال
«قیام» اند و تا روز رستاخیز بزرگ ، یک لحظه هم سربلند نمی‌کنند، ذکر
همگی شان این است که «سبحانک و بحمدک ...» خدایا! تو پاک ، و منزهی ،
تو را آنگونه که شایسته‌ای ، عبادت نکرده ایم ...

ای ابوذر...

یک مؤ من اگر به اندازه هفتاد پیامبر هم عمل و عبادت داشته باشد، از هول و هراس قیامت آن را کوچک و کم می شمارد. روز قیامت ، چنان هول انگیز و وحشتناک است که فرشتگان و رسولان به زانو درمی آیند حتی پیامبر بزرگی همچون ابراهیم ، اسحاق را فراموش کرده ، می گوید: خدایا! من ابراهیم ، خلیل توام ! مرا از یاد مبر!...»⁽³⁴⁾

دل خائف ، که میان بیم و امید به سر می برد، ارزش والایی دارد و سرمایه «مؤ من» است و در سایه همین خوف و خشیت است که انسان از غرور عبادت می رهد و تضرّع و نیایش و نیاز به درگاه پروردگار پیدا می کند.

عبرت از مرگ

مرگ ، قویترین دلاوران و داناترین فرزندگان را به زانو درآورده است . شتری است که در خانه همه کس می خوابد. سرنوشت حتمی همه انسانهاست و هرکس دیر یا زود، در کام آن فرو خواهد رفت . از این رو، نباید چون غافلان بیخبر، بی اعتنا از کنار آن گذشت .

وقتی جنازه ها به گورستان برده می شود، نمایشی است از حقیقتی بزرگ و حتمی که در انتظار ما نیز می باشد. پیامبر اسلام ﷺ چنین تعلیم می دهد:

«ای ابوذر...»

هنگام بردن جنازه ها، هنگام نبرد و هنگام تلاوت قرآن ، صدایت را پایین بیاور (و داد و فریاد راه مینداز).

ای ابوذر!... وقتی در پی جنازه ای راه می افتی ، عقل خود را در آن حال به کار بگیر، بیندیش و خشوع داشته باش و بدان که تو هم به آن خواهی پیوست !

ای ابوذر!

هرچیزی که فاسد شود، نمک دوی آن است ، اگر نمک فاسد شود، درمانی ندارد. (هرچه بگندد نمکش می زنند وای به روزی که بگندد نمک) ای ابوذر!

دو رکعت ، بطور معمول و متعارف ، اما از روی تفکر و آگاهانه ، بهتر است از

یک شب ، شب زنده داری با دلی که غافل و بی توجه است ...» (35)

تلخی حق

حق گفتن ، حق شنیدن ، حق پذیرفتن ، همه و همه سنگین است و تلخ ، چرا که گاهی با خواسته های انسان و امیال نفسانی در تعارض است . ولی پذیرفتن «حق تلخ» انسان را به کمال می رساند و زیر بار نرفتن ، دل راتباه می سازد.

پیامبر ﷺ در این زمینه می فرماید:

«ای ابوذر!...»

«حق» ، سنگین و تلخ است .

«باطل» ، سبک و شیرین است .

و چه بسا شهوت یک ساعت ، که موجب اندوه طولانی می گردد.»⁽³⁶⁾

انتقاد بجایی که از تو می کنند، کلمه حقی است که پذیرفتن آن شهادت می خواهد. بیان سخن حق در پیش روی یک خودکامه ، جهادی است بزرگ ، که شجاعت می طلبد. در یک قضاوت و داوری نیز، اگر رأی داور و حکم قاضی براساس «حق» بود، ولی مخالف رأی و پسند و خواسته دل ما، آن حق را (که در واقع شیرین است) تلخ خواهیم یافت و تحمل آن را سنگین و فوق طاعت خواهیم دید. کلام نبوی ، در صدد آن است که به ابوذر، این زمینه و استعداد تحمل را عطا کند که نه از گفتن حق بهراسد، نه از شنیدن حق بگریزد و نه از تحمل حق ، شانه خالی کند.

محاسبه نفس

«ای ابوذر!...»

پیش از آنکه به حساب تو برسند، خود به حسابت برس ،
که این کار، حسابرسی تو را در فردا، آسان خواهد کرد.
و پیش از آنکه تو را وزن کنند، خودت را بیازمای و بسنج .
و برای آن عرضه بزرگ (در قیامت) آماده باش !

روزی که به خداوند عرضه می شوی و هیچ چیز نهان تو از خداوند پنهان
نیست .

ای ابوذر!...»

از خداوند شرم کن . سوگند به آنکه جانم در دست اوست ، من همواره وقتی
برای «تخلّی» بیرون می روم از شرم دو فرشته ای که همراه منند، چیزی بر سر
می افکنم ...

ای ابوذر!...»

آیا می خواهی وارد بهشت شوی ؟ (گفتم : آری فدایت شوم ! فرمود:)
آرزوهایت را کوتاه کن و مرگ را نصب العین خویش قرار بده و از خداوند،
به نحو شایسته شرم کن .

شرم از خدا آن است که گورستان و گورها و پوسیدگی بدن‌ها را فراموش
نکنی ، شکم و اندرونش را حفظ کنی ، سر و اندیشه هایش را حفظ کنی .

هرکسی که کرامت و بزرگواری آخرت را بخواهد، باید زینتهای دنیوی را رها
کند. هرگاه چنین شدی ، بحق ، به «ولایت الله» رسیده ای ...»⁽³⁷⁾

آبشاری است از کلمات حکمت بار و سراسر موعظه و پند و آموزش . البته
برای دلهای حق نیوش و عبرت پذیر. محاسبه نفس ، مهمترین برنامه خودسازی
و کنترل خویش از تباهی هاست . و آنکه به حساب خود نرسد، باخته است .

شلیک بی خشاب

دعوت دیگران به حق و معروف ، وقتی مؤثر است که دعوت کننده ، خود اهل عمل باشد. به قول معروف : سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند! عالمان بی عمل ، درختان بی ثمرند و داعیان و مبلغان و سخنورانی که به گفته ها و دعوت‌های خویش ، پایبند نیستند، هرگز در دل دیگران تاءثیر نمی گذارند. دعوتی که فقط از زبان برمی خیزد (نه از دل و عمل) تنها به گوش طرف می رسد (نه بر دل و جان).

آموزش نبوی ﷺ در این زمینه چنین است :
«ای ابوذر!...»

مَثَل کسی که بدون «عمل» ، دعوت می کند، همچون کسی است که بدون «زه» ، کمان می کشد و تیر می اندازد.⁽³⁸⁾

کمی دقت در این باره ضروری است . آنچه عامل حرکت تیر به جلوست ، فشاری است که با کشیدن زه کمان ، بر تیر وارد می شود و آن را به جلو پرتاب می کند. هرچه زور بیشتر باشد و کمان و زه ، به قوّت کشیده شود، تیر بیشتر جلو می رود. اما کمان بی زه چگونه؟ روشن است که تیر، در همان جا، جلوی تیرانداز می افتد و پیشروی ندارد. در مثال جدید نیز می توان گفت : هرچه چاشنی یک گلوله بیشتر باشد، شدت انفجار و اشتعال قوی تر است و «بُرد» گلوله هم ، بیشتر.

سخن و دعوت ، همچون تیر و گلوله است . «عمل» به مثابه خرج و چاشنی و انرژی متراکم برای پیش بردن تیر و گلوله است . آنکه بی عمل ، اقدام به «دعوت» می کند، دعوت و کلامش بی تاءثیر است . بشنویم این شعر را که :

تیر سخت به آب شلیک مکن بیهوده و بی حساب شلیک مکن
حرف و عمل تو، چون «صلاح» هشدار که بی خشاب، شلیک
است و «خشاب» مکن
«ای ابوذر!...»

خداوند، با «صلاح» یک بنده مومن، فرزندان و نوادگان و خانواده او و
اطرافش را هم اصلاح می کند.»⁽³⁹⁾

مایه فخر خداوند

«ای ابوذر!...»

خداوند به سه نفر بر فرشتگانش مباحات می کند و می بالد:

اول: مردی که در بیان خشک، به تنهایی اذان و اقامه می گوید، سپس به نماز می ایستد. خداوند به فرشتگان می گوید:

به بنده من بنگرید! نماز می خواند، در حالی که جز من کسی او را نمی بیند. هفتاد هزار فرشته فرود می آیند و پشت سر او به نماز ایستاده، تا فردای آن روز، برایش استغفار می کنند.

دوم: مردی که نیمه شب از خواب برمی خیزد و در تنهایی به نماز می ایستد و به سجده می افتد و در حال سجده، خوابش می برد. خداوند به فرشتگان می گوید: به بنده ام بنگرید؛ روحش نزد من است ولی جسدش در حال سجده است «سوم»: مردی که همراه جمعی مبارز و رزمنده است، در میدان نبرد، همراهانش می گریزند؛ اما او یک تنه می ایستد و می جنگد، تا به شهادت برسد...» (40)

راستی که چنین کسان، شایسته مباحات خداوندند.

آنان که در میان غافلان، بیدارند و هشیار!

در میان فراریان گریزان، مقاومند و نستوه.

آنان که از شوق مناجات و عشق به خدا، شبها از بستر کناره می گیرند و اهل ذکر و سجودند. رابطه شان با خدا، همیشگی و همه جایی است. در تنهایی و خلوت هم خدا را از یاد نمی برند و با یاد او، مءنوس و دلخوش و دلگرمند.

زمینهای شاهد

همه هستی ، آیات خداوند است .

به اذن خدا، ذرات جهان می توانند از شعور برخوردار شوند و بر نیک و بد انسانها گواهی دهند. سرزمینی که گناهی در آن انجام گرفته و مکانی که کار شایسته در آن شده است ، همه و همه ، شاهد اعمال انسانند و در روز داوری نیز، به گواهی خواهند آمد.

«ای ابوذر!...»

هیچ کس نیست که در قطعه زمینی ، پیشانی بر خاک سجود بگذارد؛ مگر آنکه آن زمین ، روز قیامت به نفع او گواهی می دهد.

هیچ منزل و ماءوایی نیست که جمعی در آن فرود آیند؛ مگر آنکه آن منزلگاه ، آنان را لعن می کند یا برآنان درود می فرستد (به تناسب عملشان در آنجا...).

ای ابوذر!...

هیچ صبح و شبی نیست و هیچ قطعه زمینی نیست ؛ مگر اینکه به همسایگانش ندا می دهد:

آیا کسی بر تو گذشت که خدا را یاد کند؟

آیا کسی از تو عبور کرد که در سجود برای خدا، پیشانی بر تو نهد؟

برخی گویند: آری . بعضی گویند: نه ! سرزمینی که جواب مثبت دهد، احساس فراخی و انبساط می کند و خود را از زمین مجاور، برتر می بیند...»⁽⁴¹⁾

اگر انسان ، در هر جا که هست ، توجه داشته باشد که روزی زمین و زمان ، فضا و محیط، به نفع یا ضرر او شهادت خواهند داد، حال و وضع دیگری خواهد داشت . این احساس ، مانع بسیاری از خطاها و گناهان می شود.

«ای ابوذر!...»

وقتی مؤ منی از دنیا می رود، زمین چهل روز بر او می گرید» (42).

آری ... در احساس مکتبی اهل ایمان ، تمام کائنات ، از شعور خاصّ خود برخوردارند. همه آنچه در زمین و آسمانند، تسبیح گوی ذات پاک الهی اند، هرچند ما زبان تسبیح گویشان را نفهمیم .

تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد.

سرمایه جوانی

رسول خدا ﷺ در توجه دادن به سرمایه جوانی و سود بردن از نقد حیات و همنشینی با نیکان فرمود:

«ای ابوذر!...»

هیچ جوانی نیست که از دنیا بگذرد و جوانی خود را در راه طاعت خدا سپری کند، جز آنکه خداوند، پاداش هفتاد و دو «صدیق» به او بدهد.

ای ابوذر!...

ذاکر در میان غافلان ، همچون رزمنده در میان فراریان است .

ای ابوذر!...

همنشین خوب ، بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد. نیک گفتن بهتر از سکوت است و سکوت ، بهتر از بدگویی .

ای ابوذر!...

جز با مؤمن همنشینی مکن و طعامت را جز اهل تقوا نخورد! طعام خود را به کسی بخوران که به خاطر خدا دوستش می داری و از طعام کسی بخور که نسبت به تو محبت خدایی دارد.»⁽⁴³⁾

مراقبت زبان و بیان

گفتار، یا خلق آزار است یا محبت آور. زبان نیز ابزاری است که یا منشاء خیر است، یا سرچشمه بدی و زیان. و ما به گفته های خویش نیز محاسبه خواهیم شد. این است که حضرت رسول ﷺ اینگونه توصیه می فرماید:

«ای ابوذر!...»

خداوند، نزد هر زبان گویاست. پس هر کس باید در گفتار خویش تقوا داشته باشد و بداند چه می گوید. سخنان اضافی را ترک کن، از سخن همان مقدار تو را بس که نیازت را برسانی.

ای ابوذر!...»

در دروغگویی انسان همین بس که هر شنیده ای را باز گوید. هیچ چیز به اندازه زبان مستحق حبس طولانی نیست. ⁽⁴⁴⁾ «

آنگاه پس از توصیه به احترام پیرمردان و حاملان قرآن که اهل عمل اند و حاکمانی که دادگرند. می فرماید:

«ای ابوذر!...»

کسی که نگهدار زبانش نباشد، کاری نکرده است!

نه عیبجو باش، نه مداح و متملق، نه طعنه زن و مجادله گر.

ای ابوذر!...»

کسی که بد اخلاق باشد، پیوسته از خداوند دور می شود.

ای ابوذر!...»

سخن پاک، صدقه است، و هر گامی که به سوی نماز برداری، صدقه است

« ⁽⁴⁵⁾

و این کلام نبوی ، توسعه ای در قلمرو نیکوکاری است و اینکه «صدقه» را تنها اتفاق مالی ندانیم . بلکه هر گفتار پسندیده و هر روی آوردن به سوی نماز و نیایش نیز مصداقی از صدقه به شمار می رود و همان پاداشها را دارد.

آداب مسجد رفتن

عبادت ، پاسخ به ندا و دعوت الهی است . خداوند، انسان را برای معرفت و عبادت آفرید و معبدِ مسلمین ، «مساجد» است ، و «مسجد» محل سجود و خاکساری در برابر حق و نهادن پیشانی بندگان در آستانِ جلال و کبریای آفریدگار. از این رو، حضرت رسول ﷺ توصیه فرمود:

«ای ابوذر!...»

هر کس دعوت الهی را اجابت کند (با عبادت و سجود) و مساجد خدا را نیکو آباد سازد، پاداش او از جانب خداوند، «بهشت» است .

(ابوذر می گوید: عرض کردم : ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت ! مساجد خدا را چگونه می توان آباد کرد؟ فرمود:)

در مسجدها، نباید صداها به جار و جنجال ، بلند شود،
حرفهای یاوه و باطل در آن زده نشود،
در مسجد، کار خرید و فروش و داد و ستد، انجام نگیرد،
تا وقتی در مسجدی ، حرف و کار بیهوده را رها کن .

اگر چنین نکردی ، در روز رستاخیز، جز خویشتن را سرزنش نکن !

ای ابوذر!...

تا هنگامی که در مسجدی ، خداوند به پاداش هر نفس که در آن بر می آوری ، رتبه ای در بهشت ، عطایت می کند و فرشتگان حق بر تو درود می

فرستند و با هر دم برآوردنت ، ده حسنه برایت نوشته می شود و ده سیئه و گناه
از تو محو می گردد.⁽⁴⁶⁾

ای ابوذر!... خداوند می فرماید:

بهترین بندگانم آنانند که بخاطر من با همدیگر دوستی و محبت می کنند،
دلهایشان وابسته و پیوند خورده با «مساجد» است و در سحرها، اهل استغفار و
تهجدند. گاهی بخاطر اینان ، عذاب را از زمینیان برمی گردانم !
ای ابوذر!...

در مسجد نشستن ، بیهوده است ، مگر برای یکی از این سه کار باشد:

نماز گزاردن ، ذکر خدا گفتن ، علم آموختن !...⁽⁴⁷⁾

آری ... آبادی مساجد، به رعایت ادب عبودیت و توجه به خداوند است و
به پایگاه شدنش برای ذکر و علم و فرهنگ و عرفان ، نه فقط به کاشیکاریها،
سنگفرشها، گنبد و گلدسته ها!....

آبادی مسجد به نماز و به دعاست عمران وی از همت و اخلاص شماس
آباد کن از نماز، تو خانه حق شکرانه نعمت که خدا داده تو راست برگردیم به
دنباله کلام نورانی رسول حق و پیامبر رحمت :

تقوا، ملاک قبول عمل

«ای ابوذر!...»

بیش از «عمل»، به «تقوای در عمل» پرداز، چرا که هیچ کاری هرچند اندک، اگر همراه با تقوا باشد، اندک نیست! چرا که عمل، با تقوا پذیرفته می شود، و عمل مقبول، چگونه کم خواهد بود؟!

خداوند می فرماید: پروردگار، تنها کار نیک را از صاحبان تقوا می پذیرد.
ای ابوذر!...

انسان، هرگز «متقی» نخواهد بود، مگر آنکه از خویشتن حساب بکشد، شدیدتر و دقیق تر از حساب کشیدن شریک از شریک خود! انسان باید بداند که خورد و خوراکش، پوشاکش، زندگیش، از کجاست؟ از «حلال»، یا «حرام»؟
ای ابوذر!...

هرکس نسبت به درآمدهایش بی مبالا باشد، خدا هم از همان راهها به دوزخش می برد!
ای ابوذر!...

هر که می خواهد گرامیترین مردم باشد، از خداوند پروا و تقوا داشته باشد.
ای ابوذر!... محبوب ترین شما نزد خدا، کسی است که بیشتر به یاد خدا باشد، و گرامیترین شما نزد او، با تقواترین شماست و نجات یافته ترین شما، کسی است که از خداوند، بیشتر خوف داشته باشد.
ای ابوذر!...

متّقین ،، از چیزهایی حتّی پرهیز و پروا می کنند که مردم نمی پرهیزند، که
مبادا در لّله لّله «امور مشتبّه» وارد شده باشند.

کسی مطیع خداست ، که خدا را فراموش نکند؛ هرچند که نماز و روزه اش
زیاد نباشد. ملاک دینداری ، «وَرَع» و «طاعت» است!...»⁽⁴⁸⁾

برکلام نبوی ، چیزی نمی افزاییم ، که خود، گویاست ، و بی نیاز از هر شرح
و تعلیقی !

«ورع»، نیروی بازدارنده از گناه

آن عامل درونی، که انسان را کنترل می کند و از محدوده گناه دور می سازد، نیرویی است به نام «ورع»، که از خداشناسی و خداترسی و ایمان به مبدء و معاد و حساب و کتاب الهی، سرچشمه می گیرد. اگر آن عامل، نباشد یا فعال نباشد، کار انسان زار است و اعمالش تباه. حضرت رسالت ﷺ ابوذر و ما را به این عنصر گرانبها توجّه می دهد:

«ای ابوذر!...»

اهل «ورع» باش، تا عابدترین مردم به حساب آیی. ورع، بهترین آیین و شیوه برای شماس است.

«ای ابوذر!... علم، بر عبادت برتری دارد، ولی بدان که اگر آن قدر نماز بخوانید و روزه بگیرید که همچون نی و چون تار شوید، اینها بدون ورع و پرهیز، سودی نمی بخشد.

ای ابوذر!... آنان که در دنیا، اهل زهد و پرهیزند، اولیاء راستین الهی اند.

ای ابوذر!... هرکس برای روز قیام و حساب، سه چیز نیاورد، زیانکار است.

(پرسیدم: آن سه چیست؟ پدر و مادرم فدایت... فرمود:)

ورع و پرهیزکاری، که او را از حرامهای الهی باز دارد.

حلم و بردباری، که نادانی و سفاهت را با آن ردّ کند.

اخلاقی که با آن، با مردم به مدارا رفتار کند...»⁽⁴⁹⁾

و چه راست فرمود، آن پیامبر صدق و آموزگار اخلاق! «ورع»، «حلم» و

«حسن خلق» سه ذخیره بزرگ برای روز قیامت است و چه زیانکارند آنان که

تهیدست از سه سرمایه، به محشر کبری قدم می نهند..⁽⁵⁰⁾

تقوا و توکل

«ای ابوذر!...»

اگر دوست می داری که نیرومندترین مردم باشی ، بر خدا توکل کن !
اگر می خواهی گرامیترین فرد باشی ، از خدا بترس !
و اگر می خواهی غنی ترین و بی نیازترین انسانها باشی ، به آنچه نزد
خداست ، امیدوارتر باش از آنچه در دست داری !
ای ابوذر!...

اگر همه مردم این آیه را به کار گیرند، برایشان بس است ، آنجا که
خداوند می فرماید:

هر کس از خدا پروا کند، خداوند برایش گشایش و روزی بی حساب می
بخشد، و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند، او را بس است . آری ... تقوا و
توکل ، هر دو روی آوردن به سوی خداست . در یکی ، زمینه سازی برای ترک
گناه است ، در دیگری ، استمداد از پشتوانه عظیم الهی .
آنکه این دو عامل را دارد، نه در دام گناه و وسوسه های ابلیس می افتد، و نه
در شداید و مشکلات و مواجهه با دشمن ، احساس ضعف و بی پناهی می کند.

معامله با خدا

«ای ابوذر!...»

خدای متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! هیچ بنده ای خواسته مرا بر خواسته خود بر نمی گزیند و ترجیح نمی دهد، مگر آنکه بی نیازی او را در جانش قرار می دهم ، و غم و غصه هایش را برای آخرتش می گردانم و آسمانها و زمین را عهده دار روزی او می سازم ، در تنگناها، به کفاف و امدادش می پردازم و در پی هر تجارت پیشه ای ، به نفع او می کوشم .

ای ابوذر!... اگر آدمیزاد، از روزیش فرار کند، آن گونه که از مرگ می گریزد، رزق او به او خواهد رسید، آن چنان که مرگ ، به او فرا می رسد!»⁽⁵¹⁾

چه بزرگ توصیه ای ! و چه شگفت نتیجه و دستاوردی !...

بسیارند آنان که با یک دنیا ثروت ، باز هم گدا و حریص و محتاجند. بی نیازی ، آن بهتر که در دل و جان انسان باشد؛ وگرنه چشم ، سیری پذیر نیست ! چشم تنگ مرد دنیا دوست را یا قناعت پر کند، یا خاک گور! هم و غم و فکر و اندیشه ، آن بهتر که درباره آخرت و آن سرای جاوید باشد!

چه بسیارند کسانی که تمام اندیشه و غصه هایشان به امور این دنیای گذران می گذرد و از آخرت غافلند. و چه نعمتی که انسان اگر فکری هم می کند، برای آن مرحله و نشئه جاوید بکند! و بسیارند آنان که شب و روز می دونند؛ ولی همیشه «هشت» آنان ، گرو «نه» است ! و با آن همه تلاش و دوندگی ، همچنان در تارهای عنکبوتی «مشکلات زندگی» دست و پا می زنند.

مشکل گشا، خداست . روزی هم به دست اوست ، با توکل بر او و تلاش در زندگی ، معاش انسان تاءمین می شود؛ وگرنه ... زندگی دور از خدا و معنویات

، مجموعه ای از دردها و گرفتاریهاست ، هرچند بظاهر، رفاه و استراحت و
آسایش جلوه کند!.

چند پند سودمند

در ادامه ، حضرت رسول به جناب ابوذر می فرماید:

«ای ابوذر!...»

آیا چند کلام حکمت آمیز به تو بیاموزم ، که خدا به وسیله آنها به تو نفع
برساند؟

گفتم : آری ، ای رسول خدا! فرمود:

خدا را نگهدار، تا خدا هم تو را نگهدارد، خدا را نگهدار، او را همواره پیش
روی خودخواهی یافت ،

در دوران خوشی و رفاه ، خدا را بشناس ، تا در سختیها، تو را بشناسد!

هرگاه خواستی ، از خدا بخواه ،

هرگاه کمک طلبیدی ، از خدا بطلب ،

اگر همه خلائق بکوشند تا خیری به تو رسانند که «مقدر» نیست ، نمی
توانند، و اگر همه عالمیان در فکر آسیب تو باشند؛ ولی خدا تقدیر نکرده باشد،
زیان نمی بینی .

اگر می توانی ، با «رضایت» و «یقین» برای خدا کار کن و اگر نمی توانی ،
در صبر و شکیبایی هم پاداش و خیر فراوان است .

پیروزی ، با صبر است ، و فَرَجٌ، با شدت ، و ... «آسانی با سختی» .⁽⁵²⁾

ای ابوذر!... هرکس به رزق الهی قانع باشد، از بی نیازترین مردم است ...»⁽⁵³⁾

و .. که چه مصیبتها از تکاثر و افزون طلبی و حرص ، گریبانگیر «اولاد
آدم» می شود!.. و چه راحت و آسوده خاطرنند، آنان که از این بیماری ، مصون و
دورند. ما درون را بنگریم و...

حساب ما با خدا، جداست .

ما در رفتار روزانه ، بیشتر روی «اظهارات» و «ادعا»ها حساب باز می کنیم . اما خداوند دانا، به نیتها وانگیزه ها واقف است و بر مبنای آن رفتار می کند، نه گفته مدعیان ! این است که پیامبر اکرم ﷺ چنین می فرماید:

«ای ابوذر!...»

خدای متعال می فرماید: من هرگز «سخن» خردمند و حکیم را نمی پذیرم ، بلکه به همت و نیت درونی او می نگرم .

اگر حال و هوای درونی و نیت باطنی وی مورد پسند و رضایم باشد، سکوت او راهم لله الحمد و «حمد» و «ذکر» به حساب می آورم ، هرچند سخنی بر زبان نیاورد!

ای ابوذر!...

خداوند، به صورتها و ظاهرهای شما نمی نگرد، و به اموال و اقوال شما نگاه نمی کند. بلکه به دلها و اعمالتان می نگرد. (آنگاه پیامبر به سینه خود اشاره نموده فرمود):

ای ابوذر!... تقوا، در اینجاست ، تقوا در اینجاست !...»⁽⁵⁴⁾

در گفتگوی موسای کلیم با خدای کریم ، درباره چوپانی که با زبان ساده و عوامانه خود با خدا مناجات می کرد، خدای متعال در پاسخ به سؤال حضرت موسی ﷺ فرمود:

ما، درون را بنگریم و «حال» را نی برون را بنگریم و «قال» را حساب و کتاب خدا، با صداقت درونی و نیت باطنی ماست ، نه آنچه به زبان می آوریم و مدعی هستیم ! در ادامه می فرماید:

«ای ابوذر!...»

تصمیم به کار نیک بگیر، هرچند موفق به عمل نشوی ،

تا از غافلان محسوب نگردی !...⁽⁵⁵⁾

ای ابوذر!... مؤ من از چهار چیز بی نصیب است :

سکوت ، که آغاز عبادت است

تواضع برای خدا

به یاد خدا بودن در همه حال

کمی مال و ثروت ...»⁽⁵⁶⁾

راستی که چنین است ، هر سخنی ، حسابی و مؤ اخذه ای دارد، پس مؤ من
با سکوتش ، پرونده عملش را سبکتر می کند. هر عصیان و طغیانی ، معلول
تکبر در برابر خدا و دستورهای اوست ، و مؤ من ، فروتن است . گناه هم ،
زاییده لحظات غفلت است . و مؤ من در همه حال و همه جا، خدا را فراموش
نمی کند.

و... کمی دارایی هم از جهاتی مایه سعادت است ، چرا که مال دنیا گرفتاری
دارد، هم در آوردنش و هم در خرج کردنش ، در حلالش حسابرسی است و در
حرامش عقاب و مؤ اخذه !

دوزخیان زبان !

گناهان بسیاری از «زبان» سرچشمه می گیرد.
و کم نیستند کسانی که بخاطر زبانشان ، راهی جهنم می شوند و شدیدترین عقوبتها را بخاطر ره آورد تلخ و شوم گفته هایشان می چشند.
بسیاری هم ، دوزخی شهوت وعدم کنترل بر غرائز جنسی اند و راه جهنمشان ، از بیراهه شهوت گشوده می شود.
حضرت رسول ﷺ در هشدار به این دو وادی خطرناک ، به ابوذر غفاری می فرماید:

«ای ابوذر!...»

هرکس مالک و اختیاردار میان دو پا و میان دو فک خویش باشد (یعنی غریزه جنسی و زبان)، وارد بهشت می گردد.»⁽⁵⁷⁾
ابوذر، گویا برایش شگفت بود باور این نکته که کسی با کنترل زبان ، بهشتی شود، پرسید: ای پیامبر خدا! آیا مگر ما به گفته هایمان هم مؤ اخذه می شویم ؟
پاسخ رسول الله ، چنین بود:
«ای ابوذر!...»

مگر مردم را، چیزی جز دستاورد زبانهایشان ، به رو به آتش دوزخ می افکند؟

تا سخن نگفته ای در سلامت و امانی ، اما همین که لب به سخن گشودی ، خداوند یا به سود تو ثواب می نویسد، یا به زیان تو عقاب !
ای ابوذر!...

گاهی کسی در مجلسی برای نصیحت شما ممکن است چیزی بگوید، اما با همان سخن ، به اندازه فاصله آسمان تا زمین ، به ژرفای دوزخ درمی افتد!

ای ابوذر!...

وای بر آنکه سخن دروغ می بافت تا دیگران را بخنداند، وای بر او، وای بر او،
او، وای بر او،

ای ابوذر!... هر که سکوت کند، نجات می یابد، پس راست بگو و از دهانت
هرگز دروغ در نیاید.» (58)

پرسیدم: ای رسول خدا ﷺ! توبه آنکه به عمد، دروغ بگوید چیست؟
فرمود:

«استغفار و نمازهای پنجگانه، آن را می شوید.»

غیبت یا تهمت ؟

گناهان زبان ، هم بزرگ و ویرانگر است ، هم راحت و کم خرج ! و چه زشت ، اینکه انسان از طریق زبان ، مفت و ارزان جهنمی شود و مهاری بر گفته های دوزخ آفرین خویش نتواند بزند. «غیبت»، یکی از این گناهان است ، و «تهمت»، سیئه ای دیگر. رسول خدا ﷺ هشدار می دهد:

«ای ابوذر!...»

از غیبت پرهیز، همانا غیبت ، شدیدتر از «زنا» ست .»

ابوذر (با تعجب پرسید) چرا بدتر، ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: «چونکه زناکار، از معصیت خویش توبه می کند و روی به درگاه خدا می آورد، خدای بخشنده هم توّاب و آمرزنده است ؛ ولی ... غیبت ، آمرزیده نمی شود، مگر آن که فرد غیبت شده ببخشد
ای ابوذر!...»

دشنام دادن به مؤمن ، فسق است ؛ جنگیدن با مومن ، کفر است ، خوردن گوشت او (یعنی غیبت کردن) از گناهان بزرگ ، مال مؤمن نیز، همچون خون و جانش محترم است .»

ابوذر می پرسد: غیبت چیست ، یا رسول الله ؟

حضرت پاسخ می دهد:

«اینکه برادر دینی خود را بگونه ای یاد کنی که خوش نمی دارد.» لله

می پرسد: اگر آنچه می گوید در او باشد، چه ؟

پیامبر می فرماید:

«اگر آنچه می گویی ، در وی باشد، غیبت است و حرام . و اگر

در او نباشد، تهمت است !...» (59)

دریغا... که غیبت و تهمت ، گناهی به این عظمت ، این گونه میان امت
محمدی رواج داشته باشد و از آن پروا نکنند و مهمش نشمارند. نصایح حضرت
رسالت ، بیش از ابودر ، خطاب به ماست که خویشان را منتسب به آن والا تبار
می دانیم .

دفاع زبانی

زبان ، تیغی است دو دم ، می تواند به گناه و تهمت و غیبت بچرخد، که محصول آن شعله های جهنم است ، و می تواند به حق و دفاع از مظلوم گشوده شود، که فرآورده اش نعمتهای الهی و «اجر کریم» است . حضرت از غیبت و تهمت برحذر می دارد، راه روشن را هم نشان می دهد. می فرماید:

«ای ابوذر!...»

هرکس که در برابر غیبتی که از یک برادر مؤمن می شود، از او دفاع کند، بر خداوند سزاوار است که او را از آتش جهنم آزاد کند.»

«ای ابوذر!...»

هرکس که نزد او برادر مسلمانش را غیبت کنند و او توانایی دفاع و یاری او را داشته باشد و یاریش کند، خداوند هم در دنیا و آخرت ، به یاری او می شتابد؛ اما اگر او را خوار دارد و دفاع زبانی نکند (در حالی که قدرت دفاع داشته باشد) خداوند هم او را خوار می سازد، در دنیا و در آخرت !»⁽⁶⁰⁾

آیا این چیزی جز «نهی از منکر»، در قالبی خاص است ؟ غیبت از بدترین منکرات است که به تحقیر و رسوایی یک مؤمن می انجامد، آنکه می تواند جلوگیری کند، ولی کوتاهی کند، آگاهانه حقّی را زیر پا نهاده ، که می توانسته آن را روشن سازد. زبان ، اگر نتواند (یا نخواهد) گویای حق و مدافع مظلوم و مبین راستیها باشد، پس به چه کار می آید؟!...

هیزم کش دوزخ

خصومت میان مؤ منان ، به نفاق و نیرنگ و خیانت می انجامد.
زبان ناسالم ، نقش تباهی آفرینی دارد و گفته های غرض آلود، فضا رامسموم
و رابطه ها را تیره تر می سازد.
بی شک ، «سخن چینی» رشته های دوستی را خاکستر می کند و دوچهره
های منافق ، ریشه صداقتها را قطع می کنند و شاخه های صفا و دوستی را می
برند.

باز گردیم به کلام پاک نبوی ، که به ابوذر چنین توصیه می فرماید:
«ای ابوذر!...

هرگز «قتات» به بهشت نمی رود. (ابوذر می پرسد: قَتَات کیست ؟ می
فرماید:)

سخن چین ! آری ، سخن چین در آخرت از عذاب الهی آسوده نیست .
ای ابوذر!...

هرکس در دنیا دو چهره و دو زبانه باشد، در آخرت نیز، دو زبان از آتش
خواهد داشت .
ای ابوذر!...

مجلسها و حرفها «امانت» است و افشای راز برادرانت «خیانت»!⁽⁶¹⁾
آری ... آنکه راز خویش را پیش تو می گوید و سفره رازش را برایت می
گشاید، تو را امین و جوانمرد می داند؛ وگرنه اسرار خود را بر تو نمی گفت .
اگر نتوانی اسرار دیگران را نگهداری ، چه امید و توقعی داری که دیگران رازدار
تو باشند؟

باز می بینیم که ماییم و این زبان خطرناک که اگر رهایش گذاریم ، شعله ها
می فروزد و هستیها می سوزاند، پس آن بهتر که مهاری از «تقوا» بر آن بزنیم ،
تا هم خویش مصون بمانیم و هم دیگران ، زیان نبینند.
رازداری ، نشان مردانگی است و پرده دری ، نامردی است ،
گفتن هر سخنی در هر جا نبود شیوه مردان خدا هر سخن جا و مقامی دارد
مرد حق ، حفظ کلامی دارد.

قهر و آشتی

بذر تفرقه و خصومت ، در سرزمین «جدایی» ها پاشیده می شود و بهره را شیطان می برد، نه کس دیگر!

نبی مکرم اسلام ، مظهر محبت و مودّت و صفا بود، و امت خویش را نیز به این «وادی نورانی» سوق می داد. هنوز کلام آن حضرت را در زشتی غیبت و تهمت و سخن چینی و دورویی و بدزبانی به پایان نرسانده ایم ، باز هم گوش جان به نصایح آن «اسوه صدق و صفا» می سپاریم ، که می فرماید:

«ای ابوذر!...»

کارهای هفتگی مردم دنیا، همواره روزهای «دوشنبه» و «پنجشنبه» بر خدا عرضه می شود، خدا برای هر بنده مؤ منی مغفرت و رحمت می آورد؛ مگر برای آن که میان او و برادرش دشمنی باشد. که آنگاه گفته می شود: کارهای این دو را واگذارید، تا وقتی با هم آشتی کنند (یعنی عملشان به حساب نمی آید...)»

ای ابوذر!...

هرگز مبدا که از برادر دینی ات جدایی کنی ، چرا که اعمال با این گونه مفارقتها و جداییها پذیرفته نیست .

ای ابوذر!...

تو را از قهر و مفارقت نهی می کنم . اگر هم ناچاری ، بیش از سه روز طول مده ، کسی که در حال قهر با برادر دینی اش ، از دنیا برود، آتش برایش سزاوارتر است! « (62)

جان به فدای رسول رحمت ، که همواره با کلام و رفتارش ، سایه ای از محبت و صفا و روحی از اخوت و وفا بر سر امت و پیروان می گسترد.

کبر، بیماری روح

متکبران ، برای جبران کمبود شخصیت ، برای دیگران «قیافه» می گیرند و خود را مهمتر از آنچه هستند، جلوه می دهند.

بانی تکبر، «ابلیس» است و اهل کبر و «خودبزرگ بینی» اصحاب شیطانند.
حضرت رسول ﷺ با اشاره به مظاهری از کبر، در نکوهش آن می فرماید:

«ای ابوذر!...»

هرکس دوست بدارد که دیگران ، در مقابل او به احترام بایستند، جایگاهش را در آتش دوزخ آماده سازد!
ای ابوذر!...

هرکس بمیرد، درحالی که در دلش هم وزن یک دانه ارزن «کبر» باشد، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید، مگر آنکه پیش از مرگ ، توبه کند...
ای ابوذر!... بیشتر دوزخیان ، «مستکبران» اند.
در اینجا، مردی پرسید:

ای پیامبر! آیا کسی هست که از «کبر»، رهایی یافته باشد؟ فرمود: «آری ، هرکس لباس پشمینه بپوشد، سوار بر الاغ شود، گوسفند بدوشد وبا بینوایان نشست و برخاست کند، از تکبر نجات می یابد.»
«ای ابوذر!...»

هرکس که کالاها و اجناس خویش را، خود به دست گیرد و به خانه آورد، از کبر «مبرا» می شود.⁽⁶³⁾

اینها فقط نمونه است و اشاره دارد به اینکه تکبر انسان ، یا در «لباس» جلوه می کند، یا در «مركب و ماشین» نمود می یابد، یا در پرهیز انسان از کارهای

دستی و انجام امور شخصی خود، یا در رفت و آمد با سرمایه داران و مرفّهان
بی درد و اشراف مستکبر حضرت موارد دیگری را بر می شمارد:
«ای ابوذر!...»

هرکس از روی تکبر، لباس بلند (که روی زمین کشیده شود) بپوشد، خداوند
در قیامت به او نظر رحمت نمی افکند.
ای ابوذر!...

هرکس دامان لباسش را کوتاه بگیرد (که روی زمین کشیده نشود) و با دست
خود، کفش خود را بدوزد و چهره بر خاک نهد، از «تکبر» ایمن می شود.
ای ابوذر!...

هرکس دو جامه دارد، یکی را خود بپوشد، دیگری را به برادر دینی اش
بپوشاند.» (64)

مرفّهین بی درد

رفاه ، غفلت می آورد و غفلت ، بی دردی در پی دارد. مرفّهین بی درد و برخورداران بی تعهد، به تعبیر امام پایبند به «اسلام آمریکایی» اند، و اینها ریشه در وضع معیشتی انسان دارد.

حضرت رسول ﷺ می فرماید:

«ای ابوذر!...»

بزودی کسانی از امت من خواهند بود، که در دامن نعمتها به دنیا می آیند و رشد می کنند. همتشان ، غذاهای رنگارنگ و نوشابه های مختلف است و اینها را با سخن ، تمجید و ستایش می کنند. اینان ، بدترین امت منند.

ای ابوذر!...

کسی که زیباپوشی را واگذارد، با آنکه می تواند برخوردار شود، خود را بی آنکه به بینوایی گرفتار شود، فروتن سازد، مال را، بی آنکه در راه معصیت باشد، خرج کند و محرومان را رسیدگی کند و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند، (از شایستگان است) ⁽⁶⁵⁾

ای ابوذر!...

لباس خشن بیوش ، تا فخر و مباهات ، راه به تو نیابد.

ای ابوذر!...

در آخرالزمان کسانی خواهند بود، که در زمستان و تابستان ، جامه پشمین می پوشند و خود را برتر از دیگران می شمارند؛ اینان ، مورد لعنت فرشتگان آسمان و زمین اند.² و صایای پیامبرانه

وصایای پیامبرانه

«ابوذری رسول خدا ﷺ! مرا توصیه ای کن .

پیامبر تو را به «تقوا» سفارش می کنم ، چرا که تقوا در رأس همه کارهای
توست .

ابوذری باز هم بفرمایید، بیشتر.

پیامبر بر تو باد قرآن خواندن و یاد خدای متعال ، چرا که تلاوت قرآن برای
تو در آسمانها «یاد» است و در زمین ، «نور»⁽⁷²⁾
تقوا عنوان کلی است ، پروای از خدا در همه کارها. قرآن خواندن هم ، انس
مستمر با آفریدگار و کلام اوست ، که تلاوت هر روزه ، «برنامه گرفتن» از این
منشور بی نظیر و جاویدان است . ابوذر قانع نیست ، بیشتر می خواهد و بیشتر،
از این رو، از حضرت مطالب بیشتر و مواعظ بلیغ تر می طلبد. این گفتگو ادامه
می یابد:

«ابوذری باز هم بیفزای ، ای رسول خدا ﷺ !

پیامبر بر تو باد «جهاد» . چرا که رهبانیت آیین من ، جهاد است .

ابوذری با زهم بیشتر، یا رسول الله ﷺ !

پیامبر بر تو باد «سکوت» ، مگر آنجا که حرف نیک بگویی ، چرا که سکوت
و خموشی شیطان را از تو طرد می کند و در امور دینی هم یاور توست .⁽⁷³⁾
این هم جهاد است ، لیکن در جبهه درونی و در جهاد با نفس . گاهی کنترل
زبان و مهار کردن سخنان ، از یک جنگ بیرونی دشوارتر است و قوتی بیشتر
می طلبد. چه بسیار حرفها که بی پایه و بی مایه است و خاستگاه نفسانی دارد و
وسوسه های ابلیسی انگیزه آن گفتار است ، پس خموشی گزیدن و رعایت
سکوت و کم حرفی ، بستن راه شیطان است .

«ابوذر ای پیامبر، باز هم موعظه ام کن ، و بیشتر!

پیامبر از خنده زیاد پرهیز، چرا که دل را می میراند و نور چهره را از بین می برد.

ابوذر باز هم ، یا رسول الله ﷺ ...!

پیامبر به پایین تر از خودت نگاه کن ، نه به بالاتر از خویش ، چرا که این سبب می شود نعمتهای خدا را درباره خودت ، کم شماری ⁽⁷⁴⁾ .
در احادیث دیگر، این نکته با تفصیل بیشتری آمده است . در امور دنیایی و برخورداریها و مال و معیشت و زندگی ، باید به پایین تر از خود نگریست نه بالاتر. چون نظر به پایین تر، سبب می شود انسان آنچه را هم که دارد قدر بشناسد و شکرگزار باشد. اما اگر به بالاتر از خود بنگرد و تمتعات و امکانات و رفاه و خانه و حقوق و... دیگران را ببیند، همیشه احساس کمبود می کند و به دنیاطلبی و «تکاثر» می گراید.

اما در امور اخروی و معنوی ، انسان باید به بالاتر از خود بنگرد (این در احادیث آمده است). به آنکه علم بیشتر، تقوای افزونتر، خلوص و صداقت برتر دارد، و معرفتش بیشتر، اخلاقش نیکوتر و روحیاتش والاتر است . اینها قله های کمالند. توجه به این گونه افراد بالاتر از خود، سبب می شود که انسان به ضعفهای اخلاقی و معنوی خود واقف گردد و تلاش بیشتر کند تا به آن قله برسد و به آنچه دارد، قانع نگردد. چرا که مراتب کمال و معنویت انسان ، تا بی نهایت قابل رشد و فزاینده است . برگردیم به کلمات نورانی حضرت رسالت :
«ابوذر ای رسول خدا ﷺ باز هم بر موعظه های خود بیفزای .

پیامبر با خویشاوندان رفت و آمد داشته باش ، هرچند آنها از تو قطع رابطه کنند. بینوایان محروم را دوست داشته باش و با آنان مجالست و همنشینی کن .

(قبلاً هم گذشت که این کار، سبب زدودن «تکبر» می شود و گُل تواضع را بر شاخه زندگیمان می شکوفاند.)

ابوذر یا رسول الله ، باز هم !

پیامبر حق را بگو، هر چند تلخ باشد!

ابوذر باز هم ، ای پیامبر!

پیامبر در راه خدا، از ملامت و نکوهش ملامتگران نترس. ⁽⁷⁵⁾

(راستی ، در تعارض راه خدا و پسند مردم ، کدام یک را باید برگزید؟ کسانی از سرزنش و حرفهای مردم می هراسند و به همین خاطر، حرف حق را نمی گویند، به وظیفه عمل نمی کنند و از گرفتن یک «موضع مکتبی» می هراسند. اما مرد حق ، در راه خدا از هیچ ملامتی نمی ترسد. دیگران هرچه می خواهند بگویند، اگر کارشان طبق رضای خدا باشد، دیگران و حرفهایشان مهم نیست ...) «ابوذر (آخرین سؤال) یا رسول الله ، بیشتر موعظه ام کن ! ای ابوذر!...

آنچه از عیب و مسائل خویش می دانی ، باید تو را از پرداختن به دیگران باز دارد و آنچه خود انجام می دهی ، بر دیگران ستم مکن . در عیب انسان ، همین بس که از عیوب دیگران آن را بشناسد که از خودش نمی شناسد...» ⁽⁷⁶⁾ در امثال فارسی ما نیز این گونه سخن زیاد است . سیر، یک روز به پیاز طعنه می زند که چه قدر بدبویی !... پیاز می گوید: تو از عیب خود بی خبری ، از این رو به عیبجویی دیگران پرداخته ای . و به تعبیر دیگر: یک سوزن به خودت بزن ، یک جوالدوز به دیگری . سبب پرداختن به ضعفها و عیوب دیگران ، آن است که از عیوب خود بی خبریم و یا فراموش می کنیم و چیزی

را بر دیگران ناروا و زشت می شماریم که در خودمان نیز، همانها یافت می شود. این خود، عیبی است بزرگ .

ابوذر می گوید: پیامبر آنگاه دست بر سینه ام نهاد و فرمود:
«ای ابوذر!...»

هیچ عقلی ، همچون تدبیر و آینده نگری نیست ،
هیچ تقوا و ورعی ، همچون پرهیز از حرامهای خدا نیست .
و... هیچ افتخار و شرافتی ، همچون «حسن خلق» و خوش اخلاقی نیست
!« (77)

در اینجا، این سلسله نور و این آبشار حکمت ، پایان می پذیرد. اساسی ترین حکمتها و اندرزهایی که برای دین و دنیایمان سودبخش است ، توجه به آنها، ما را به فلسفه بلند و ناب هستی و حیات ، نزدیکتر می سازد.
در این نوشتار، در آستان روایت شریفی بودیم که نصایح حضرت رسالت را صحابی گرانقدر، «ابوذر غفاری» برایمان نقل می کرد.
امید است روشنی بخش دل و جانمان بوده باشد و چراغ راه و راهگشای زندگیمان ،

که ما «حیات طیبه» خویش را، مدیون ارشادهای اولیاء خدایم .

پی نوشت ها

- 1 - از جمله در کتاب «مکارم الاخلاق» طبرسی ، ص 458 و بحارالانوار، علامه مجلسی ، ج 74 (چاپ بیروت) ص 74.
- 2 - ا ا باذر! اُعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَوْلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةَ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْفَرْدُ فَلَا ثَانِيَ لَهُ، وَالْبَاقِي لَا إِلَى غَايَةٍ، فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
- 3- ثُمَّ الْإِيْمَانُ بِي وَالْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.
- 4- ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. وَاعْلَمْ يَا أبا ذَرٍّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ.
- 5- يَا أبا ذَرٍّ! إِيغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.
- 6- يَا أبا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِعَمَلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ، فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ. وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ تَتَدَمَّ عَلَى مَا فَرَطْتَ فِي الْيَوْمِ.
يَا أبا ذَرٍّ! كَمْ مِنْ مُسْتَقْبَلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ، وَمُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ.
يَا أبا ذَرٍّ! لَوْ نَظَرْتُ إِلَى الْأَجَلِ وَمَسِيرِهِ لَا بَعْضَتِ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.
- يَا أبا ذَرٍّ! كُنْ كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ.
- 7- خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا.
يَا أبا ذَرٍّ! إِيَّاكَ أَنْ تُدْرِكَكَ الصَّرْعَةُ عِنْدَ الْعَثَرَةِ، فَلَا تَقَالُ الْعَثَرَةَ، وَلَا تَمُكِّنُ مِنَ الرَّجْعَةِ. وَلَا يَحْمِذُكَ مَنْ خَلَّفَتْ بِمَا تَرَكْتَ وَلَا يَعْذِرُكَ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ بِمَا اسْتَغْلَتْ بِهِ.
- 8- يَا أبا ذَرٍّ! كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشَحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَدِينَارِكَ.
- 9- يَا أبا ذَرٍّ! هَلْ يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ إِلَّا غَنًى مُطْغِيًا أَوْ فَقْرًا مُنْسِيًا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُقْعِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَإِنَّهُ شَرُّ غَايِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةِ وَالسَّاعَةِ أَوْ هَرَمًا مُقْعِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَإِنَّهُ شَرُّ غَايِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةِ وَالسَّاعَةِ أَوْ هَرَمًا مُقْعِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا.
- 10- إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ.
- 11- مَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيَصْرِفَ بِهِ وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ.
- 12- يَا أبا ذَرٍّ! إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ، تَنْجُ مِنْ تَبِعْتِهِ، وَلَا تُفْتِ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، تَنْجُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- 13- يا اءبادر: يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ: مَا أَدْخَلَكُمُ النَّارَ وَقَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بَنَاءَ دِيْبِكُمْ وَتَغْلِيْمِكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: إِنْ نَا كُنَّا نَاءُ مُرٌ لِّلْخَيْرِ وَلَا نَفْعُلُهُ.
- 14- يا اءبادر! إِنَّ حَقُّوقَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا الْعِبَادُ، وَإِنَّ نِعَمَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعِبَادُ، وَلَكِنْ أَمْسُوا وَأَصْبِحُوا تَائِبِينَ.
- يا اءبادر! إِنَّكَ فِي مَمَرٍ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي أَجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَأَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، وَمَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ خَيْرًا وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ نَدَامَةً. وَلِكُلِّ زَارِعٍ مِثْلَ مَا زَرَعَ، لَا يَسْبِقُ بَطِيءٌ لِحِظَةً وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدِّرْ لَهُ وَمَنْ أَعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ.
- 15- يا اءبادر! الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ، وَالْفُقَهَاءُ قَادَةٌ، وَمُجَالِسَتُهُمْ الزِّيَادَةُ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ صَخْرَةٌ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ الْكَافِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ.
- يا اءبادر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا رَادَّ بَعْدُ خَيْرًا جَعَلَ ذُنُوبَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ (مُثَلَّةً وَالْأَثَمَ عَلَيْهِ نَقِيلًا وَبِيلًا). وَإِذَا رَادَّ بَعْدُ شَرًّا أَنْسَاهُ ذُنُوبَهُ.
- 16- يا اءبادر! لَا تَنْتَظِرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَهُ.
- يا اءبادر! مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَهُ حُظُّهُ. وَمَنْ خَالَفَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَإِنَّهُ يُوْبِقُ نَفْسَهُ.
- يا اءبادر! إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ رِزْقُهُ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ.
- يا اءبادر! دَعْ مَا لَسْتَ مِنْهُ فِي شَيْءٍ، فَلَا تَنْتَظِرْ بِمَا لَا يَنْفِيكَ وَأَخْزِنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ وَرِقَكَ.
- 17- يا اءبادر! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيَدْخُلُ قَوْمًا الْجَنَّةَ فَيُعْطِيهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا وَفَوْقَهُمْ قَوْمٌ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، فَإِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَرَفُوهُمْ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا كُنَّا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا فَبِمَ فَضَّلْتَهُمْ عَلَيْنَا؟ فَيُقَالُ: هِيَاهُ هِيَاهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يَجُوعُونَ حِينَ تَشْبَعُونَ وَيَطْمُونَ حِينَ تَرَوُونَ وَيَقُومُونَ حِينَ تَسْأَمُونَ وَيَشْخَصُونَ حِينَ تَخْفَضُونَ.
- اءبادر! جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَبَ إِلَى الصَّلَاةِ كَمَا حَبَبَ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامَ، وَإِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ. وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوِيَ، وَأَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ.
- 18- يا اءبادر! إِنَّكَ مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، وَمَنْ يُكْثِرُ قَرَعَ بَابِ الْمَلِكِ يُفْتَحَ لَهُ.
- 19- مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقُومُ مُصَلِّيًا إِلَّا تَنَاطَرَ عَلَيْهِ الْبَرُّ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرْشِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكٌ يُنَادِي: يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعَلَّمْتَ مَا لَكَ فِي الصَّلَاةِ وَمَنْ تُنَاجِي مَا انْفَقَلْتَ.
- 20- يا اءبادر! أَيُّمَا رَجُلٍ تَطَوَّعَ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً سِوَى الْمَكْتُوبَةِ كَانَ لَهُ حَقًّا وَاجِبًا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.

21- يا أباذر! الدُّنيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَمَا أَصْبَحَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا حَزِينًا، فَكَيْفَ لَا يَحْزَنُ الْمُؤْمِنُ وَقَدْ أ وَعَدَهُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنَّهُ وَارِدُ جَهَنَّمَ وَلَمْ يَعِدْهُ أَنَّهُ صَادِرٌ عَنْهَا وَلِيَلْقِيَنَّ أَمْرًا وَمُصِيبَاتٍ وَأَمْوَرًا تَغِيطُهُ وَكَيْظُلْمَنَ فَلَا يُنْتَصَرُ، يَبْتَغِي ثَوَابًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَزَالُ حَزِينًا حَتَّى يُفَارِقَهَا، فَإِذَا فَارَقَهَا أَفْضَى إِلَى الرَّاحَةِ وَالْكَرَامَةِ.

يا أباذر! مَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مِثْلِ طُولِ الْحُزَنِ.

22- يا أباذر! مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَشْعِرْ قَلْبُهُ الْحُزْنَ وَلْيَتَبَاكَ، إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ.

يا أباذر! يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدٍ خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أُمْنِينَ، فَإِذَا أُمْنِي فِي الدُّنْيَا خَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ....

يا أباذر! إِنَّ الْعَبْدَ لَيُغْرَضُ عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَمُنْ ذَنْبَ ذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَمَا إِنِّي كُنْتُ خَائِفًا مُشْفِقًا فَيُغْفَرُ لَهُ.

23- يا أباذر! إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الْحَسَنَةَ فَيَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَيَعْمَلُ الْمُحَقَّرَاتِ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ السَّيِّئَةَ فَيَفْرُقُ مِنْهَا يَأْتِي أَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

24- يا أباذر! إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ بَاءَ بِيْءِ أَتَتْ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ ذَلِكَ الذَّنْبُ نُصَبَ عَيْنِيهِ تَائِبًا مِنْهُ فَأَرَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. يا أباذر! الْكَئِيسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ وَهَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْأَمَانِيَّ.

25- مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبَلَى وَتَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَأَثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى وَلَمْ يَعُدَّ عَدَا مِنْ أَيَّامِهِ وَعَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى. يا أباذر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُوحِ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ (إِلَى الْمَالِ) وَلَكِنْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ سَبِّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ. 26- يا أباذر! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدُلُ عِنْدَ اللَّهِ جُنَاحَ بُعُوضَةٍ أَوْ ذُبَابٍ مَا سَقَى الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ.

27- يا أباذر! إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِتَانِي بِخَزَائِنِ الدُّنْيَا عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ: هَذِهِ خَزَائِنُ الدُّنْيَا وَلَا تُنْقِصْكَ مِنْ حَظِّكَ عِنْدَ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرِيلُ! لَا حَاجَةَ لِي بِهَا، إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَإِذَا جَعْتُ سَاءَلْتُهُ.

28- يا أباذر! إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ. يا أباذر! مَا زَهَّدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ الدُّنْيَا وَدَائِهَا وَدَوَائِهَا وَاعْخَرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

- 29- يا اءباذر! إِنِّي اءلْبَسُ الْغَلِيظَ واءَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ واءَلْعَقُ اءصَابِعِي واءَرْكَبُ الْجِمَارَ بِغَيْرِ سَرْجٍ واءَرْدِفُ خَلْفِي ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي .
- يا اءباذر! حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ اءْذَهَبُ لِذَيْنِ الرَّجُلِ مِنْ ذُبَيْنِ ضَارِبَيْنِ فِي زَرْبِ الْغَنَمِ فاءَغَارَا فِيهَا حَتَّى اءَصْبَحَا فَمَاذَا اءَبْقَا مِنْهَا؟
- 30- يا اءباذر! إِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ لِلْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَائِلُنَا عَمَّا نَعْمُنَا فِي حَلَالِهِ فَكَيْفَ بِمَا اءْنَعُمُنَا فِي حَرَامِهِ ؟
- 31- يا اءباذر! إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ اءَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ مَنْ يُحِبُّنِي كَفَافًا واءَنْ يُعْطِيَ مَنْ يُبْغِضُنِي كَثْرَةَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ.
- يا اءباذر! طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا اءَرْضَ اللَّهِ بِسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طَبِيبًا وَاتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَدُعَاءَهُ ذِئَارًا، يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا.
- يا اءباذر! حَرْتُ الْآخِرَةَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَحَرْتُ الدُّنْيَا الْمَالُ وَالْبَنُونَ.
- 32- يا اءباذر! إِذَا دَخَلَ الثُّورُ الْقَلْبَ اَنْفَسَحَ الْقَلْبُ وَاتَّسَعَ، قُلْتُ: فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ بِاءِي اءَنْتَ واءُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ : أَلَا نَابَةٌ إِي لِي دَارِ الْخُلُودِ وَالتَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِهِ.
- 33- يا اءباذر! اِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُرِ النَّاسَ اَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ فَيُكْرِمُوكَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ.
- يا اءباذر! لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْاَكْلِ .
- 34- يا اءباذر! لِيُعَظِّمْ جَلَالَ اللَّهِ فِي صَدْرِكَ
- يا اءباذر! إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً قِيَامًا مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ مَا رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ النَّفْخَةُ الْآخِرَةُ فَيَقُولُونَ جَمِيعًا: سُبْحَانَكَ (رَبَّنَا) وَبِحَمْدِكَ مَا عَبْدْنَاكَ كَمَا يُبْعَى لَكَ اءَنْ تُعْبَدَ.
- يا اءباذر! لَوْ كَانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا لَأَسْتَقَلَّ عَمَلُهُ مِنْ شِدَّةٍ مَا يَرَى يَوْمَئِذٍ، وَلَوْ اءَنَّ دَلُّوا مِنْ غَسَلِينَ صُبَّ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ لَغَلَّتْ مِنْهُ جَمَاجِمُ مَنْ فِي مَغْرِبِهَا، وَلَوْ زَفَرَتْ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَمْ يَبْقَ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا خَرَّ جَائِعًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ يَقُولُ: رَبِّ (ارْحَمْ) نَفْسِي حَتَّى يَنْسَى إِبْرَاهِيمُ إِسْحَاقَ وَيَقُولُ: يَا رَبِّ اءَنَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ فَلَا تَنْسَنِي .
- 35- يا اءباذر! اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَعِنْدَ الْقِتَالِ وَعِنْدَ الْقُرْآنِ.
- يا اءباذر! إِذَا تَبِعْتَ جَنَازَةً فَلْيَكُنْ عَقْلُكَ فِيهَا مَشْغُولًا بِالتَّفَكُّرِ وَالْخُشُوعِ واءَعْلَمْ اءَنَّكَ لَاحِقٌ بِهِ.
- يا اءباذر! اءَعْلَمْ اءَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَالْمِلْحُ دَوَاؤُهُ فَإِذَا فَسَدَ الْمِلْحُ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ.
- يا اءباذر! رَكْعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي التَّفَكُّرِ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ.
- 36- يا اءباذر! الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ وَالبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ. وَرُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُوجِبُ حُزْنَ طَوِيلًا.

37- يا اءباذر! حاسبْ نَفْسَكَ قَبْلَ اَنْ تُحَاسِبَ فَهْوَ اءهُونُ لِحِسابِكَ غَدا، وَزِنْ نَفْسَكَ قَبْلَ اَنْ تُوزَنَ، وَتَجْهَرْ لِلْعُرْضِ الا كَبِرَ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تَخْفَى مِنْكَ عَلَى اللَّهِ خَافِيَةٌ.

يا اءباذر! اسْتَحِ مِنَ اللَّهِ، فَإِنَّى وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَا اِزَالَ حِينَ اءذْهَبُ إِلى الغَائِطِ مُقْنَعًا بِشَوْبِى اءَسْتَحِى مِنَ الْمَلَكِىنِ اللَّذَيْنِ مَعِى .

يا اءباذر! اءُحِبُّ اَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِداكَ اِىُّى ، قَالَ ﷺ : فاقْصُرْ مِنَ الْاَمَلِ، واجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنَيْكَ، واسْتَحِ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، كُنَّا نَسْتَحِى مِنَ اللَّهِ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءُ وَلَكِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ اللَّهِ اَنْ لَا تَنْسَى الْمَقَابِرَ وَالْبَلَى ، وَتَحْفَظَ الْجَوْفَ وَمَا وَعَى ، وَالرَّأْسَ وَمَا حَوَى . وَمَنْ اءَرَادَ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ اءَصَبْتَ وَلَايَةَ اللَّهِ.

38- يا اءباذر! مَثَلُ الَّذِى يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِى يَرْمِى بِغَيْرِ وَتَرٍ.

39- يا اءباذر! إِنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بِصَلَاحِ الْعَبْدِ وَلَدَهُ وَوَلَدَ وَلَدِهِ وَيَحْفَظُهُ فِى دُوَيْرَتِهِ وَالْدُّورَ حَوْلَهُ مَا دَامَ فِيهِمْ .

40- يا اءباذر! إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِى الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ فِى اءَرْضٍ قَفَرٍ فَيُؤَدِّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ يُصَلِّى ، فَيَقُولُ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: اُنْظُرُوا إِلى عَبْدِى يُصَلِّى وَلَا يَرَاهُ اءَحَدٌ غَيْرِى ، فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ اءَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ وَرَءَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ. وَرَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَخَدَهُ فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اُنْظُرُوا إِلى عَبْدِى رُوحُهُ عِنْدِى وَجَسَدُهُ سَاجِدٌ. وَرَجُلٌ فِى رَحْفٍ فَرَّ اءَصْحَابُهُ وَتَبَّتْ هُوَ يُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ.

41- يا اءباذر! ما مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِى بُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلاَّ شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَا مِنْ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ قَوْمٌ إِلاَّ واءَصَبَحَ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ يُصَلِّى عَلَيْهِمْ اءَوْ يَلْعَنُهُمْ.

يا اءباذر! ما مِنْ صَبَاحٍ وَلَا رَوَاحٍ إِلاَّ وَبِقَاعِ الْأَرْضِ يُنَادِى بَعْضُهَا بَعْضًا يا جَارَةُ هَلْ مَرَّ بِكَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى اءَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَيْكَ سَاجِدًا لِلَّهِ؟ فَمِنْ قَائِلَةٍ: لا، وَمِنْ قَائِلَةٍ نَعَمْ، فَإِذَا قَالَتْ: نَعَمْ ، اِهْتَزَّتْ وَأَنْشَرَحَتْ وَتَرَى اءَنْ لَهَا الْفَضْلَ عَلَى جَارَتِهَا.

42- يا اءباذر! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَنْبِكِى عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ اءَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

43- يا اءباذر! ما مِنْ شَابٍّ تَرَكَ الدُّنْيَا واءَفْنَى شَبَابَهُ فِى طَاعَةِ اللَّهِ إِلاَّ اءَعْطَاهُ اللَّهُ اءَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقًا.

يا اءباذر! اَلذَّاكِرُ فِى الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِى الْفَارِّينَ.

يا اءباذر! الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ. وَإِ مَلَأَ الْخَيْرُ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ، وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ مَلَأِ الشَّرِّ.

يا اءباذر! لَا تُصَاحِبْ إِلاَّ مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلاَّ تَقِيٌّ، وَلَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ.

- يا اءباذر! اءطعم طعامك من ثيبه في الله. وكل طعام من يحبك في الله عز وجل.
- 44- يا اءباذر! ان الله عز وجل عند لسان كل قائل، فليتيق الله امرؤ وليعلم ما يقول.
- يا اءباذر! اترك فضول الكلام وحسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك.
- يا اءباذر! كفى بالمرء كذبا ان يحدث بكل ما يسمع.
- يا اءباذر! ما من شيء احق بطول السجن من اللسان.
- 45- يا اءباذر! ما عمل من لم يحفظ لسانه.
- يا اءباذر! لا تكن عيبا ولا مداحا ولا طعانا ولا مماريا.
- يا اءباذر! لا يزال العبد يزاد من الله بعدا ما ساء خلقه.
- يا اءباذر! الكلمة الطيبة صدقة، وكل خطوة تخطوها الى الصلاة صدقة.
- 46- يا اءباذر! من اءجاب داعي الله واءحسن عمارة مساجد الله كان ثوابه من الله الجنة. فقلت: باءبي اءنت واءمى يا رسول الله كيف يعمر مساجد الله؟ قال: لا يرفع فيها الا صوت ولا يخاض فيها بالباطل ولا يشتري فيها ولا يباع، فاترك اللغو ما دمت فيها، فان لم تفعل فلا تلومن يوم القيامة الا نفسك.
- يا اءباذر! ان الله تعالى يعطيك ما دمت جالسا في المسجد بكل نفس تنفست فيه درجة في الجنة وتصلى عليك الملائكة ويكتب لك بكل نفس تنفست فيه عشر حسنات ويحصى عنك عشر سيئات.
- 47- يا اءباذر! يقول الله تبارك وتعالى: ان اءحب العباد الى المتحابون من اءجلي، المتعلقة قلوبهم بالمساجد والمستغفرون بالاسحار، اولئك اذا اردت باءهل الارض عقوبة ذكرتهم فصرفت العقوبة عنهم.
- يا اءباذر! كل جلوس في المسجد لغو الا ثلاث: قراءة مصل، اءو ذكر الله، اءو سائل عن علم.
- 48- يا اءباذر! كن بالعلم بالتقوى اشد اهتماما منك بالعمل، فانه لا يقل عمل بالتقوى وكيف يقل عمل يتقبل، يقول الله عز وجل: «انما يتقبل الله من المتقين».
- يا اءباذر! لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد من محاسبة الشريك شريكه، فيعلم من اءين مطعمه ومن اءين مشربه ومن اءين ملبسه، اءمن حل اءم من حرام؟
- يا اءباذر! من لم يبال من اءين يكتسب المال لم يبال الله عز وجل من اءين اءدخله النار.
- يا اءباذر! من سره ان يكون اءكرم الناس فليتيق الله عز وجل.
- يا اءباذر! ان اءحبكم الى الله جل ثناؤه اءكثركم ذكرا له. واءكرمكم عند الله عز وجل اءتقاكم له. واءنجاكم من عذاب الله اءشدكم له خوفا.

يا اءبادر! إِنْ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يُتَّقَى مِنْهُ، خَوْفًا مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ.
يا اءبادر! مَنْ اطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ.
يا اءبادر! مَلَائِكُ الدِّينِ الْوَرَعَ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ.

49- يا اءبادر! كُنْ وَرِعًا تَكُنْ اَعْبَدَ النَّاسِ، وَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.
يا اءبادر! فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَاعْلَمْ اَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِبِا وَصُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَنْثَرِ مَا يَنْفَعُكُمْ ذَلِكَ إِلَّا الْوَرَعُ.
يا اءبادر! إِنْ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمْ اءَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى حَقًّا.
يا اءبادر! مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ فَقَدْ خَسِرَ. قُلْتُ: وَمَا الثَّلَاثُ، فِذَاكَ اءِيسَى وَاِئْمَى؟ قَالَ:
وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السُّفْهَاءِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.
50- يا اءبادر! إِنْ سَرَكْتَ اَنْ تَكُونَ اَعْقَوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَإِنْ سَرَكْتَ اَنْ تَكُونَ اَعْكَمَ النَّاسِ فَاتَّقِ اللَّهَ. وَإِنْ سَرَكْتَ اَنْ تَكُونَ اَعْنَى النَّاسِ فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اءَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِكَ.

يا اءبادر! لَوْ اَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ اءَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَّتْهُمْ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنْ اللَّهَ بَالِغُ اَمْرِهِ».
51- يا اءبادر! يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدِي هَوَاىِ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا لَأَجَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهُمُومَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمِنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكَفَفْتُ عَنْهُ ضَيْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ ...

52- يا اءبادر! اءَلَا اءَعْلَمُكُمْ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: اِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ. اِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ اءِمَامَكَ. تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرِّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ. وَإِذَا فَاسَأَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ اَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَاهِدُوا اَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَكْتَبْ لَكَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ جَاهِدُوا اَنْ ضُرُّوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ. فَإِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرِّضَا فِي الْيَقِينِ فَافْعَلْ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنْ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا. وَإِنْ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

53- فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ اَعْنَى النَّاسِ.
54- يا اءبادر! إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنْى لَسْتُ كَلَامَ الْحَكِيمِ اءَقْبَلُ وَلَكِنْ هَمَّهُ وَهَوَاهُ، فَلَا إِنْ كَانَ هَمُّهُ وَهَوَاهُ فِيمَا اءُحِبُّ وَاَرْضَى جَعَلْتُ صَمْتَهُ حَمْدًا لى وَذِكْرًا (وَوَقَارًا) وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ.

يا اءبادر! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَأَقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

يا اءبادر! اتَّقُوا هَهُنَا، اتَّقُوا هَهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ.

55- يا اءبادر! هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ.

56- يا اءبادر! اَرْبِعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا لَمْؤُمِينَ: الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُّعُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، وَذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ حَالٍ وَقَلَّةُ الشَّيْءِ يَعْنِي قِلَّةَ الْمَالِ.

57- يا اءبادر! مَنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ وَبَيْنَ لِحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

58- يا اءبادر! وَهَلْ يُكِبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا لَا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ، إِنَّكَ لَا يَزَالُ سَالِمًا مَا سَكَتَ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ.

يا اءبادر! إِنَّ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيَنْصَحَكُم بِهَا فَهَوَى فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

يا اءبادر! وَلِلَّذِي يُحَدِّثُ وَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ.

يا اءبادر! مَنْ صَمَتَ نَجَا، فَعَلَيْكَ بِالصَّدْقِ وَلَا تُخْرِجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبًا أَبَدًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَوْبَةُ الرَّجُلِ الَّذِي كَذَبَ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: الْإِسْتِغْفَارُ وَالصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ تُغْسِلُ ذَلِكَ.

59- يا اءبادر! إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ ذَلِكَ بِأَبِي أَدْنَتْ وَأُمِّي؟ قَالَ: لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي وَيَتُوبُ إِلَّا لِيَ اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَالْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا.

يا اءبادر! سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحَرَمُهُ مَالِهِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَاكَ الَّذِي يُذَكِّرُ بِهِ؟ قَالَ: إِنْ نَكَرَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَغْتَهُ.

60- يا اءبادر! مَنْ دَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَهُ مِنَ النَّارِ.

يا اءبادر! مَنْ اغْتَابَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

61- يا اءبادر! لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ، قُلْتُ: وَمَا الْقَتَاتُ؟ قَالَ: النَّمَامُ.

يا اءبادر! صَاحِبُ النَّمِيمَةِ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْآخِرَةِ.

يا اءبادر! مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ ذُو لِسَانَيْنِ فِي النَّارِ.

يا اءبادر! الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ.

62- يا اءباذر! تُغَرَضُ اَعْمَالُ اَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى اللّٰهِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ فِي يَوْمِ الْاَتْنَسِينَ وَالْخَمِيسِ فَيُسْتَغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّؤْمِنٍ اِلَّا عَبْدًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيُقَالُ: اُتْرَكُوا عَمَلُ هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا.

يا اءباذر! اِيَّاكَ وَهَجْرَانَ اَخِيكَ ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ.
يا اءباذر! اِنَّهَاكَ عَنِ الْهَجْرَانِ، وَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا تَهْجُرُهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ (كُمَلَا)، فَمَنْ مَاتَ فِيهَا مُهَاجِرًا لَا خِيَةَ كَانَتْ النَّارُ اَوْلَى بِهِ.

63- يا اءباذر! مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.
يا اءباذر! مَنْ مَاتَ وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ اِلَّا اَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ.
يا اءباذر! اَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُسْتَكْبِرُونَ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَهَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ اَحَدٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟
قَالَ: نَعَمْ، مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الشَّاةَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ.
يا اءباذر! مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرَى مِنَ الْكِبَرِ (يَعْنَى مَا يَشْتَرَى مِنَ السُّوقِ).
64- يا اءباذر! مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ....
يا اءباذر! مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَغَفَرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَى مِنَ الْكِبَرِ.
يا اءباذر! مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيصَانِ فَلْيَلْبَسْ اَحَدَهُمَا وَلْيَلْبَسِ الْاُخَرَ اَخَاهُ.

65- يا اءباذر! سَيَكُونُ نَاسٌ مِنْ اُمَّتِي يُوَلَّدُونَ فِي النَّعِيمِ وَيَعْدُونَ بِهِ، هِمَّتُهُمْ اَلْوَانُ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَيَمْدَحُونَ بِالْقَوْلِ اِءْوَلِيكَ شِرَارُ اُمَّتِي .
يا اءباذر! مَنْ تَرَكَ لِبْسَ الْجَمَالِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعَا لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَاَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ وَاَتَفَقَّ مَا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَرَحِمَ اَهْلَ الذَّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ وَخَالَطَ اَهْلَ الْفَقْرِ وَالْحِكْمَةِ.

66- يا اءباذر! اِلْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللِّبَاسِ، وَالصَّقِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لِنَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ فِيكَ مَسْلَكًا.
يا اءباذر! يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَشِتَائِهِمْ، يَرَوْنَ اَنْ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ اِءْوَلِيكَ تَلْعَنُهُمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ.
67- طُوبَى لِمَنْ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ وَاَتَفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَاَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

68- اِنِّى لَمْ اَبْعَثْكَ لِتَجْتَمِعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَكِنِّى بَعَثْتُكَ لِتُرَدَّ عَنِّى دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ.
69- عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَعْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ اَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُفَكِّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللّٰهِ تَعَالَى ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فِيمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ، وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ. وَعَلَى الْعَاقِلِ اَنْ يَكُونَ ظَاعِنًا اِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ،

ءَوْ مَرَمَةً لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرٍ مُحَرَّمٍ. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلْسَّانَةِ. وَمَنْ حَسِبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنيهِ.

70- عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ ثُمَّ ضَحِكَ، عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ، عَجَبٌ لِمَنْ أَبْصَرَ الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ ثُمَّ هُوَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا، عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ غَدًا ثُمَّ لَمْ يَعْمَلْ.

71- إِرْقَاءُ يَا أَبَا ذَرٍّ! «هَذَا فَلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»، بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، إِنَّ هَذَا يَعْنِي ذِكْرُ هَذِهِ الْأَرْبَعِ الْآيَاتِ لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.

72- قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي. قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهُ رَأْسُ أَمْرِكَ كُلِّهِ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَتُورٌ فِي الْأَرْضِ.

73- قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: عَلَيْكَ بِالْجِهَادِ، فَإِنَّهُ رُهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: عَلَيْكَ بِالصِّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ عَنْكَ وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أُمُورِ دِينِكَ.

74- قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ تَحْتَكَ وَلَا تَنْتَظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّهُ أَعْدُوٌّ أَوْ لَا تَزْدِرِي نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ.

75- قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: صِلْ قَرَابَتَكَ وَإِنْ قَطَعُوكَ وَأَعَجَبَ الْمَسَاكِينُ وَأَكْثَرَ مُجَالَسَتَهُمْ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مَرًّا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنْتُمْ.

76- قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي. قَالَ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ: لِيُرِدَّكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَجْرُ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي، فَكَفَى بِالرَّجُلِ عَيْبًا أَنْ يَعْرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا يَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ.

77- يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ.

فهرست مطالب

2	سخن ناشر.....
4	درباره این کتاب
5	الگو گرفتن از الگوها
6	شائن نزول
7	محمد ﷺ ، معلم توحید
8	رسالت جهانی پیامبر
9	درسی برای زندگی
12	تعهد در برابر فرصتها
14	تعهد علم و دانش
15	غرور علمی
16	خسارت علم بدون عمل
18	سیمای پرهیزکاران
21	راز برتری
23	دو مرز بی نهایت
25	گذرگاه جاودانگی آخرت
27	اندوه سازنده
29	غرور، آفت نیکی
31	زهد از دیدگاه محمد ﷺ
32	باز هم دنیا
34	آزادگی در سایه زهد

35	 ساده زیستی
37	 دنیای کفاف یاوبال ؟
38	 دل‌های روشن
39	 دل‌های خائف
41	 عبرت از مرگ
42	 تلخی حق
43	 محاسبه نفس
45	 شلیک بی خشاب
47	 مایه فخر خداوند
48	 زمینهای شاهد
50	 سرمایه جوانی
51	 مراقبت زبان و بیان
52	 آدب مسجد رفتن
54	 تقوا، ملاک قبول عمل
56	 «وَرَع»، نیروی بازدارنده از گناه
57	 تقوا و توکل
58	 معامله با خدا
60	 چند پند سودمند
61	 حساب ما با خدا، جداست
63	 دوزخیان زبان !
65	 غیبت یا تهمت ؟
67	 دفاع زبانی

68.....	هیزم کش دوزخ
70.....	قهر و آشتی
71.....	کبر، بیماری روح
73.....	مرفّهین بی درد
74.....	وصایای پیامبرانه
78.....	پی نوشت ها
88.....	فهرست مطالب